



## اردوی کار، اتحاد بین المللی خود را به نمایش گذاشت ( گزارش مراسم روز جهانی کارگر )

در کشورهای هائی نظیر ایران که آزادی سیاسی وجود ندارد و کارگران از تشکل های مستقل و آزادی برگزاری مراسم اول ماه محروم اند، نمی توانند ابعاد میلیونی به خیابان ها بریزند و همبستگی بین المللی خود را آشکارا با تظاهرات و راهپیمائی ابرازدارند. با این وجود امسال در سراسر ایران کارگران به اشکال مختلف مراسم اول ماه مه را برگزار کردند. تشکل دولتی - پلیسی موسوم به خانه کارگر کوشید با گنجاندن تعدادی از مطالبات کارگران

میلیونها کارگر، در سراسر جهان روز اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی کارگران را با راهپیمائی و تظاهرات، تجمع و سخنرانی جشن گرفتند و اتحاد جهانی اردوی کار را در برابر دنیای سرمایه به نمایش گذاشتند. در کشورهای آزادی سیاسی وجود دارد و کارگران از آزادی اجتماع و راهپیمائی و تشکل های مستقل سیاسی و صنفی برخوردارند، مراسم اول ماه مه در پاره ای موارد با حضور صدها هزار و گاه چند میلیون کارگر برگزار شد.

## بحران سیاسی عمیق تر و لحظه انقلاب نزدیک تر می شود

رویدادهای سیاسی اخیر در ایران که با یک رشته اعتراضات توده ای، درگیریهای سیاسی جناحهای هیئت حاکمه، تشدید اقدامات سرکوب گرانه از جمله دستگیری صدها تن از مردم معترض، توقیف ۱۶ روزنامه و هفته نامه، بازداشت تعدادی از روزنامه نگاران همراه بود، به وضوح ناتوانی هردو جناح هیئت حاکمه در کنترل بحران و بالنتیجه اجتناب ناپذیری تعمیق بحران سیاسی را نشان دادند.

در جریان چند روز پر تلاطم، گردهم آئی ها، تظاهرات و شورش هائی پی در پی در تعدادی از شهرهای ایران به وقوع پیوست. درخلال مردم دو روز شهر را در کنترل خود گرفتند. تقریباً اغلب مراکز دولتی و ارگانهای سرکوب مورد حمله قرار گرفت. مردم معترض به فرمانداری، ستاد امریه معروف و نهی از منکر، کمیته امداد امام، راهنمائی و رانندگی، مدرسه علوم دینی جعفریه، کلیه بانکها و تعدادی از مراکز دیگر حمله کردند و برخی را به آتش کشیدند. در رشت نیز توده مردم با نیروهای سرکوب درگیر شدند و در جریان دو روز ناآرامی در این شهر تعدادی از مراکز سرکوب مورد حمله مردم قرار گرفت. در سروسرستان که مردم طی چند روز دو بار جاده ها را بستند، در تظاهرات خود مراکز دولتی را در شهر مورد حمله قرار دادند. ابعاد تظاهرات و شورش به مرحله ای رسید که ارگان های امنیتی رژیم، حکومت نظامی در این شهر اعلام نمودند. در جلفا و برخی شهرهای دیگر نیز اعتراضاتی در ابعادی محدود تر به وقوع پیوست. این اعتراضات ظاهراً به دلائل مختلف انجام گرفت. در یکی اعتراض و شورش در پی اقدام سرکوب گرانه ماموران امریه معروف به وقوع پیوست، در دیگری اعتراض به ابطال انتخابات یا صندوق های رای از سوی شورای نگهبان، در سومی اعتراض به شهرداری و غیره، اما درحقیقت امر همه این اعتراضات از نارضایتی مردم از وضع موجود و رژیم جمهوری اسلامی ناشی میگردد و همین که توجیه و بهانه ای به دست می آورند.

صفحه ۲



### تظاهرات

### اول ماه مه

### در تهران

صفحه ۳

### در این شماره

#### یادداشت های سیاسی

گزارش نماینده کمیسیون حقوق بشر پیرامون اوضاع ایران

اعتراضات علیه اجلاس موسسات مالی سرمایه داری

اخباری از ایران

اخبار کارگری جهان

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان در یک ماه گذشته

صفحه ۱۶

صفحه ۱۳

صفحه ۱۳

صفحه ۶

صفحه ۱۱

صفحه ۱۵

از میان

نشریات

\* بیانیه کومه له، نمودی تسلیم طلبانه و آستانه چرخش به راست! ۷

\* خط مشی اپورتونیستی با اپورتونیسم سازمانی توأم است! ۹

### واقعیت های سمینار برلین

و

مقابله دو گرایش ← ۴

## بحران سیاسی عمیق تر

و

### لحظه انقلاب نزدیک تر می شود

جدی از آنها خواسته ام که جلو این وضعیت را بگیرند. این گفتار در واقع بدین معنا بود که ۱۰ تا ۱۵ نشریه‌ای که تماما وابسته به جناح خاتمی و طرفداران وی بودند، می باید تعطیل شوند. خامنه‌ای در بخش دیگری از این سخنرانی گفت از "تحلیل صلح امام حسن" خبری نیست و "اگر دشمن خیلی فشار بیاورد، حادثه تلخی مانند حادثه کربلا در اینجا اتفاق خواهد افتاد." یعنی این که ما بدون یک کشتار و خونریزی عظیم کنار نخواهیم رفت. در ظاهر، طرف خطاب او در اینجا آمریکا بود، اما در واقعیت امر او توده مردم مخالف رژیم جمهوری اسلامی و نیز جناح رقیب خود را مورد خطاب قرار میداد. این واقعیت را یک هفته بعد رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه در تفسیر همین بخش از سخنان خامنه‌ای علنا ابراز داشت و گفت اوضاع کنونی حدودا همانند اوضاع سیاسی بین سالهای ۵۸ تا ۶۰ است. او نیز به تهدید سرکوب متوسل شد.

هنوز چند روزی از سخنرانی خامنه‌ای نگذشته بود، که دستگاه قضائی حکومت در فاصله دو تا سه روز ۱۵ روزنامه، و دو هفته نامه را ممنوع‌الانتشار نمود. تعدادی از روزنامه نگاران دستگیر و روانه زندان شدند. گروهی از روزنامه نگاران، نویسندگان و سران احزاب و سازمان‌های سیاسی طرفدار خاتمی که در کنفرانس برلین شرکت کرده بودند، پس از بازگشت به ایران به دادگاه فراخوانده شدند و برخی نیز بازداشت و روانه زندان شدند. در پی این رویدادها، برخی از گروهها، روزنامه‌ها و افراد وابسته به جناح خامنه‌ای مستقیما خاتمی را مورد حمله قرار دادند. برخی از نمایندگان مجلس وی را به بی‌کفایتی سیاسی متهم نمودند. جمعیت متولفه اسلامی با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که رئیس‌جمهور نتوانسته است به وظائف خود عمل کند. در بخشی از این بیانیه آمده بود که "ریاست محترم جمهوری به دلالتی گوناگون در طول این سه سال توفیق وحدت ملی و تفاهم همگانی را به نحو مطلوب به دست نیاوردند." سپس این بیانیه "بویژه مسئول اداره کشور که رئیس‌جمهور هستند" فرامیخواند که "به وظائف و مسئولیت‌های خود در آخرین سال این دوره ریاست جمهوری به نحو صحیح و مطلوب عمل کند." روزنامه‌های جمهوری اسلامی و کیهان با نوشتن مقالاتی رئیس‌جمهور را مستقیما به پاسخ گوئی فراخواندند. تمام این رویدادها نشان میدهند که جناح مسلط هیئت حاکمه با تعرض اخیر خود در آستانه تشکیل مجلس ششم ارتجاع اسلامی می خواهد به جناح رقیب خود هشدار دهد که به هیچوجه اجازه نخواهد داد به حیطة قدرت و اختیارات آن تعرض شود.

اعتراض خود را به حالت انفجار ابراز میدارند. حتی درجائی که مردم ظاهرا به حمایت از یکی از نامزدهای نمایندگی جناحی از رژیم، دست به اعتراض میزنند، تظاهرات خودرابه نمایشی علیه کلیت رژیم تبدیل می کنند و به تمام ارگان‌ها و نهادهای دولتی حمله می برند و آنها را به آتش میکشند.

این اعتراضات توده‌ای در همین مدت به اشکال دیگری از سوی کارگران در کارخانه‌ها ادامه داشت. در همین چند هفته گذشته، کارگران در دهها مورد دست به اعتراض، اعتصاب، راه پیمائی و تظاهرات و بستن جاده‌ها زدند.

اعتراضات دانشجویی نیز در ابعاد جدیدی ظاهر شدند. دانشجویان در اعتراض به تشدید اختناق و اقدامات سرکوبگرانه رژیم، در اغلب دانشگاه‌های سراسر کشور، اجتماعات و تظاهراتی را سازمان دادند.

در بطن این اعتراضات توده‌ای تضادهای درونی جناح‌های هیئت حاکمه و کشمکش میان آنها ابعاد تازه‌ای به خود گرفت و جناح مسلط هیئت حاکمه تعرض گسترده‌ای را علیه جناح رقیب سازمان داد.

در آخرین روزهای فروردین ماه، همزمان با تصویب طرح اصلاح قانون مطبوعات، علیه مطبوعات، سپاه پاسداران حکومت اسلامی بیانیه شدیدالحنی انتشار داد که در نوع خود بی سابقه بود. در این بیانیه که در واقع علیه گروه‌های طرفدار خاتمی بود، سپاه پاسداران رسماً این گروه‌ها را مورد تهدید قرار داد و گفت "آنگاه که زمانش فرارسد، دشمنان ریز و درشت صدای پتک انقلاب را در فضای جمجمه خود چنان حس خواهند کرد که برای همیشه از توطئه و خیانت بازمانند... زمانی که وقت لبخند و مدارا بسر رسد، قانون (خشونت انقلابی) و غلظت اسلامی... بی‌هیچ محافظه کاری و تبعیض با سرعتی که تصور آن را نمی‌توانید بکنید به دست آنان به اجرا در خواهد آمد و آنگاه برای درس گرفتن بسی دیر خواهد بود."

بدیهی بود که این بیانیه تهدیدآمیز که رسماً به نام سپاه پاسداران انتشار یافته بود، نمی‌توانست بدون رای و نظر خامنه‌ای صادر شده باشد. لذا صدور این بیانیه به همراه مصوبه مجلس ارتجاع اسلامی علیه مطبوعات نشان می‌داد که جناح مسلط هیئت حاکمه تعرض گسترده‌ای را علیه جناح خاتمی سازمان داده است. سخنرانی خامنه‌ای در جمع گروه‌های بسیجی، اهداف این جناح‌ها را کاملاً برملا کرد. او در سخنرانی خود به دو نکته اشاره کرد. نخست این که تعدادی از مطبوعات باید توقیف و برچیده شوند. نکته دوم حاکی از ایستادگی رژیم در برابر هرگونه تحولی، همراه خونریزیها و کشتارهای عظیم بود.

او در بخشی از سخنرانی خود گفت: "برخی از مطبوعات به پایگاههای دشمن تبدیل شده‌اند." "گویا، ۱۰ تا ۱۵ روزنامه از یک مرکز هدایت می‌شوند... کار این مطبوعات تفرقه افکنی، ایجاد اختلاف، تشنج آفرینی، تشویش افکار عمومی و یاس پراکنی است." وی سپس گفت "به مسئولین دولتی بارها تذکر داده‌ام و بطور

اما در برابر این تعرضات، جناح خاتمی و گروه‌های طرفدار وی چه کردند؟ آنها نه تنها در برابر این تعرضات عقب نشستند، بلکه حتی در برابر تعطیل مطبوعات، مردم را به آرامش و سکوت دعوت کردند. این اوج ناتوانی و بزدلی این جناح بود که حتی حاضر نشد از روزنامه‌های وابسته به خود دفاع کند. این عقب‌نشینی، جناح دیگر را برای تعرض بیشتر تشجیع خواهد نمود. از این تحولات چه نتیجه‌ای میتوان گرفت؟ قبل از هر چیز رویدادهای اخیر این واقعیت از پیش روشن را باز هم روشن تر به اثبات رساند که حتی اصلاحات ناچیز جناح خاتمی و گروه‌های طرفدار آن در چارچوب حکومت اسلامی، نمی‌توانند متحقق شوند. این جناح ناتوان تر از آن است که بتواند سیاست خود را برغم مخالفت جناح رقیب پیش ببرد. این رویدادها بار دیگر بی‌اعتباری و شکست استراتژی گروه‌های استحال طلب را که به "اصلاح" حکومت اسلامی باور دارند، برملا کردند. اما ناتوانی و شکست جناح خاتمی به معنای پیروزی جناح مسلط نیست. این جناح نیز برغم تعرضات اخیر خود نه به سادگی قادر خواهد بود، جناح رقیب را از سر راه بردارد و به تضادهای درونی هیئت حاکمه پایان بخشد و نه قادر است بحران قدرت را حل کند. چرا که تضادهای درونی هیئت حاکمه و تشدید این تضادها خود برخاسته از بحران سیاسی عمومی جامعه و شکست سیاستهای رژیم اند. از این رو نمی‌توان این تضادها را مصنوعاً برانداخت و با حذف یک جناح بر بحران غلبه نمود. علاوه بر این، جناح خاتمی در تمام ارگانها و نهادهای دولتی به درجات مختلف حضور دارد و بخش اعظم کارگران دستگاه دولتی وابسته به این جناح اند، از این رو حذف آنها از صحنه حکومت اسلامی به سادگی ممکن نیست. حربه‌ای که جناح خامنه‌ای و طرفداران آن برای تسویه حساب قطعی با جناح رقیب در اختیار دارند، البته کودتای نظامی است. اما استفاده از این حربه کار ساده‌ای نیست و در لحظه کنونی نیز این جناح نیازی به استفاده از آن ندارد. وقتی با یک اشاره خامنه‌ای در طی یکی، دو روز ۱۵ روزنامه و هفته نامه را تعطیل و گروهی از فعالین طرفدار خاتمی را دستگیر و روانه زندان میکنند و صدای یک اعتراض جدی از جناح خاتمی بلند نمی‌شود، چه نیازی به کودتای نظامی است. کودتای نظامی مختص دورانی است که بحران به اوج خود رسیده باشد و ابزارهای دیگر این جناح کارائی نداشته باشند. تازه در همان شرایط نیز ممکن است، استفاده از این ابزار نظامی به قیام عمومی توده‌ای و سرنگونی کلیت رژیم بیانجامد. حالا اگر چنین کودتائی نیز عملی شود، در شرایط یک بحران سیاسی عمیق، نارضایتی وسیع توده‌ای، بحران همه جانبه اقتصادی و انزوای بین‌المللی، هیچ مشکلی را از رژیم نمی‌تواند حل کند. بنابراین برغم تمام تعرضات جناح مسلط، تضادها، کشمکشها و درگیریهای جناح‌های رقیب همچنان ادامه خواهد یافت و

## اردوی کار، اتحاد بین المللی خود را به نمایش گذاشت

( گزارش مراسم روز جهانی کارگر )

در برنامه خود، ابتکار عمل را به دست بگیرد. در راهپیمایی چندین هزار کارگر در تهران، کارگران خواستار افزایش دستمزد، حق اعتصاب و لغو مصوبه مجلس در مورد معافیت کارگاه های زیر ۵ نفر از شمول قانون کار شدند. سران خانه کارگر تلاش نمودند که کارگران را به بهبود وضع در چار چوب حکومت اسلامی امیدوار سازند. اما کسی به این ارجیف توجه نکرد. علاوه بر این، آنها که وظیفه های جزایجاد تفرقه در صفوف کارگران ندارند، تلاش نمودند کارگران را رودر روی هم قرار دهند و مسبب بدبختی کارگران را وجود کارگران خارجی در ایران معرفی کردند.

در تعداد دیگری از شهرستان ها نیز برخی راه پیمایی های کوچک دولتی برقرار شد، اما اغلب کارگران در تجمعات ویژه خود این روز را جشن گرفتند.

**ژاپن** - قریب ۲ میلیون کارگر ژاپنی در شهر های مختلف، روز اول ماه مه را به خیابانها آمده و به تظاهرات پرداختند. کارگران در این روز علیه بیکاری شعار سر میدادند.

**دانمارک** - روز جهانی کارگر با راه پیمایی و تظاهرات هزاران کارگر در شهرهای مختلف دانمارک گرامی داشته شد. طی این مراسم که اعتراضی آشکار به سرمایه داری بود، پلیس به تظاهرکنندگان حمله کرد و این امر منجر به درگیری شد. در جریان این زدوخورها، یک اتمیبل پلیس و ژگون شد.

**فیلیپین** - در مانیل دهها هزار کارگر ضمن تجمع در مقابل قصر ریاست جمهوری، در اعتراض به بیکاری، این محل را مورد حمله قرار دادند و سیاستهای اقتصادی رئیس جمهور این کشور را محکوم نمودند. با حمله پلیس ضد شورش صدها تن از تظاهرکنندگان دستگیر شدند.

**آلمان** - در بسیاری از شهرهای آلمان، روز کارگر با تظاهرات و راهپیمایی کارگران و نیروهای مترقی برگزار شد. در هامبورگ تظاهر کنندگان ضمن حمله به چند بانک، به سیاست های اقتصادی دول امپریالیستی اعتراض نمودند که این امر به درگیری بین تظاهر کنندگان و پلیس انجامید. در جریان این زد و خوردها دهها تن زخمی شدند. در برلین تظاهر کنندگان در اعتراض به تظاهرات نئونازیها، به راهپیمایی در سطح شهر پرداختند. روز اول ماه امسال، همچون سال های قبل به درگیری بین نیروهای مترقی با جریانان نئونازیست انجامید.

درفرانکفورت صدهاتن از فعالین جنبش کارگری آلمان و نیروهای خارجی مقیم این شهر در مراسمی که توسط اتحادیه سندیکاهای کارگری آلمان ( DGB ) برگزار شده بود، شرکت نمودند. نیروهای فعال چپ ایرانی تحت نام " کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه " در این مراسم شرکت نمودند. فعالین سازمان ضمن شرکت در این تجمع به توزیع اطلاعیه های سازمان پرداختند.

**انگلستان** - پلیس ضد شورش انگلیس از یک روز قبل از روز کارگر، جهت مقابله با تظاهرات کارگران و نیروهای مترقی، به حالت آماده باش درآمد. در لندن کارگران پس از راه پیمایی و تظاهرات، مورد حمله پلیس قرار گرفتند. در جریان درگیریها به محل سکونت نخست وزیر انگلیس Blair و یکی از شعبات " مک دونالدز " حمله شد. " مک دونالدز " جز مراکزی است که پائین ترین دستمزد را به کارگران می پردازد. اخیرا در انگلیس به دنبال افشاکری های یکی از گروه های مدافع حقوق کارگران، پرده از نقض حقوق ابتدائی کارگران شاغل در این انحصار برداشته شد.

**روسیه** - دهها هزار کارگر در شهرهای مختلف روسیه، روز اول ماه مه را گرامی داشتند. در مسکو بیش از ده هزار تن با در دست داشتن پرچم های سرخ دست به راه پیمایی زدند. خواست کارگران در این روز، افزایش دستمزد ها و تضمین شغلی بود. تظاهر کنندگان به کرات شعار " مرگ بر کاپیتالیسم " سر دادند. علاوه بر این تظاهرات، در نطقه دیگری از مسکو، به دعوت اتحادیه کارگری بیش از ۱۵ هزار نفر دست به تظاهرات و راهپیمایی زدند.

**کوبا** - بیش از یک میلیون تن در هاوانا، در مراسم اول ماه مه شرکت نمودند. دریائی از جمعیت و پرچم سرخ در میدان مرکزی پایتخت این کشور به راه افتاد. در این مراسم فیدل کاسترو به ایراد سخنرانی پرداخت.

**اسرائیل** - کارگران اسرائیل، ضمن تظاهرات در روز جهانی کارگر و برافراشتن پرچم های سرخ، خواهان برقراری صلح شدند.

**فرانسه** - بیش از ۳۰ هزار تن از کارگران در پاریس دست به راهپیمایی زدند. در بسیاری از شهرهای فرانسه نیز کارگران این روز را با تظاهرات، راه پیمایی و جشن و سرور گرامی داشتند. شعار محوری این اجتماعات، " حق کار برای همه " بود.

**آمریکا** - برغم این که در کشورهای آمریکای شمالی، رسماً روز ۴ سپتامبر را جایگزین روز کارگر نموده اند، با این وجود هزاران کارگر در شهرهای نیویورک و شیکاگو همپای کارگران سراسر جهان دست به راه پیمایی زدند. تظاهر کنندگان با دادن شعارهایی علیه سرمایه داری، به فقر و بیکاری اعتراض نمودند.

**چین** - صدها هزار تن در شهرهای مختلف چین دست به راه پیمایی زدند. در میدان اصلی پکن، کارگران پس از راه پیمایی، به جشن و سرور پرداختند.

**کره جنوبی** - به دعوت فدراسیون اتحادیه های کارگری کره جنوبی ( KFTU ) دهها هزار کارگردست به راه پیمایی زدند. شعار کارگران، افزایش دستمزدها و توقف فوری فروش موسسات تولیدی این کشور به سرمایه داران خارجی بود.

**کانادا** - درونکوور کانادا، فعالین کارگری و سوسیالیستی کانادائی، عراقی، ایرانی، فیلیپینی و کشورهای آمریکای لاتین جشن مفصلی برگزار کردند که هواداران سازمان نیز در آن نقش فعالی داشتند.

\* - همچنین مراسم متعددی در زیمبابوه، اکوادور، هلند و سوئیس برگزار شد. در سوئیس پلیس با حمله وحشیانه به تظاهر کنندگان، چند تن را مجروح کرد.

## اخبار کارگری جهان

اعتراضی زده و خواستار لغو قوانین طاقت فرسای کار و واگذاری خطوط راه آهن به بخش خصوصی شدند.

### مقایسه درآمد مدیران عالیرتبه و کارگران ساده در آمریکا

بنابه گزارش موسسه آمریکائی Pay Watch که به مطالعه و بررسی میزان درآمد ها و دستمزدها میپردازد، درآمد مدیران عالیرتبه نسبت به کارگران در آمریکا طی ۲۰ سال گذشته به بیش از ۱۰ برابر افزایش یافته است. در سال ۱۹۸۰ درآمد مدیر ۴۲ برابر میانگین دستمزد یک کارگر ساده بود. در سال ۹۰ این رقم به ۸۲ برابر افزایش یافت. در سال ۹۹ درآمد یک مدیر عالیرتبه در آمریکا به ۴۷۶ برابر دستمزد یک کارگر ساده افزایش یافت. منبع فوق میانگین دستمزد یک کارگر ساده را ماهانه ۱۵۰۰ دلار ذکر کرده است. براساس آمارهای منتشره، درآمد مدیران عالیرتبه در سال ۹۰ سالانه ۲ میلیون دلار، در سال ۹۵ به ۳/۷ میلیون دلار، در سال ۹۷، به ۷/۸ میلیون و در سال ۹۹ به ۱۲ میلیون دلار افزایش یافته است.

## واقعیت‌های سمینار برلین

### و مقابله دو گرایش

قریب به یک ماه از برگزاری سمینار " ایران بعد از انتخابات مجلس ششم " در شهر برلین میگذرد، اما هنوز وقایع این سمینار در داخل و خارج ایران موضوع بحث و گفتگوست. در داخل ایران جناح خامنه‌ای، سخنان تعدادی از " اصلاح طلبان " در این سمینار را دستاویز دور جدیدی از سرکوب، بستن روزنامه‌ها، دستگیری‌ها و تشدید جو خفقان قرار داده است. حکم جلب تمامی کسانی که از ایران برای سخنرانی به این سمینار رفته بودند صادر شده، و تعدادی از آنها تا کنون دستگیر شده‌اند. اینها متهم‌اند که با گفتارشان در سمینار، و با عدم واکنش کافی به سخنان مخالفان جمهوری اسلامی " امنیت نظام " را خدشه‌دار کرده‌اند، مضافاً اینکه در سمیناری شرکت جسته‌اند که یک زن و مرد مخالف رژیم با درآوردن لباس هایشان به اسلام و شئون اسلامی توهین نموده‌اند. " اصلاح طلبان " در مقابل اعتراض دارند که تلویزیون جمهوری اسلامی با پخش صحنه‌های " موهن و خلاف شئون اسلامی " سمینار، آنهم در ایام سوگاری محرم، " احساسات مردم مسلمان " ایران را جریحه دار نموده‌اند. " اصلاح طلبان " در جبهه دیگری، حملات خود را به مخالفان حکومت افزایش داده‌اند. آنها در اشاره به اعتراضاتی که به برگزاری سمینار صورت گرفت و از جمله بهم خوردن جلسه در روز دوم، چنین استدلال می‌کنند که چپ‌های مخالف حکومت با " جناح انحصار طلب " رژیم تفاوتی ندارند، اینها هر دو خشونت طلب‌اند، و مانع اصلاحات. در خارج کشور، طیف متلونی از توده‌ای و اکثریتی گرفته تا لیبرال‌های مذهبی، به بهانه وقایع سمینار برلین حملات خود را به جریان‌های چپ‌افزایش داده‌اند. میگویند چپها عقب مانده و خشونت طلب‌اند، بی ادبند، " شرافت اسلامی و ملی " و " حیثیت " ایرانی آنها را لکه دار کرده‌اند. اینها که خود در سمینار حضور داشته‌اند و وقایع را از نزدیک دیده‌اند، فرصت طلبی، و افکار ارتجاعی شان اجازه نمی‌دهد وقایع را همانطور که هست ببینند و توضیح دهند. وقتی یک زن مخالف رژیم برای بیان سمبلیک ستمی که بر زنان ایران می‌رود، در حالیکه مایو برتن دارد، روسری سیاهی به سرش می‌بندد و در سالن راه می‌رود، و این اقدام او سبب میشود شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سالن را به لرزه در آورد، این هرزه‌گان سیاسی از کل قضیه، مغایرت آن با " شئون اخلاقی " شان را می‌فهمند. وقتی یک مرد مخالف رژیم برای نشان دادن آثار شکنجه بر روی بدنش، جای آتش سیگار بر روی پشت و باسنش \_ که همپالگی‌ها و شاگردهای جلائی پور و گنجی

برای آزار دادن او در بدنش ایجاد کرده‌اند \_ لباسش را در می‌آورد، و درحالی که عکس بردارش را هم که توسط رژیم اعدام شده در دست گرفته و روی صندلی می‌ایستد، اینها از تمام قضیه، فقط این مسئله را می‌فهمند که این مرد لباس به تن نداشته و " حیثیت " آنها را لکه دار کرده است. آنها تمام این وقایع را به این شکل نقل، و حول آن تبلیغ می‌کنند که " چپ‌های خشونت طلب " با کارهای " خلاف شئون اخلاقی " خود موجب تشدید حملات " جناح انحصار طلب " به اصلاح طلبان حکومتی و بستن روزنامه‌ها شده‌اند. برخی برای محکم کاری، مدعی شده‌اند که بر هم زدن سمینار برلین کار وزارت اطلاعات رژیم است. فعالان چپ را محکوم می‌کنند که سیاست وزارت اطلاعات رژیم را پیش برده‌اند. این " کشف بدیع " البته از سوی کسانی صورت گرفته که خود مناسبات چندان نامساعدی با " بچه‌های اطلاعاتی " ندارند، از شدت ناراحتی شان این حرف‌ها را می‌زنند. یک سمینار " فرهنگی " و اینهمه جار و جنجال؟! سالانه دهها سمینار فرهنگی، و سیاسی در خارج کشور برگزار می‌شود، در بخش قابل توجهی از این سمینارها سخنرانانی از ایران شرکت می‌کنند. حتی اغلب سخنرانان همین سمینار برلین، قبلاً در سمینارها و جلسات سیاسی و فرهنگی در خارج کشور شرکت کرده‌اند، نظراتشان را گفته‌اند، نه جلسه شان بهم خورده، نه جار و جنجالی بپا شده‌است. پس اینهمه هیاهو حول سمیناری که علی‌الظاهر فرهنگی بوده و برای بحث و گفتگو تشکیل شده بود چرا، و از کجاست؟ سمینار برلین که از ۷ تا ۹ آوریل در شهر برلین برگزار شد به ظاهر سمیناری فرهنگی و برای بحث و گفتگو بود. بنیاد هانریش بل وابسته به حزب سبزهای آلمان که از جمله به نویسندگان و هنرمندان تحت فشار و سرکوب کمک می‌کند، برگزار کننده سمینار بود. ۱۷ سخنران از ایران برای شرکت در سمینار دعوت شده بودند. سخنرانان به لحاظ فکری، دوری و نزدیکی به حکومت طیف متنوعی را تشکیل میدادند، از جلائی پور گرفته که نزدیک به یک دهه از مقامات امنیتی رژیم در کردستان بوده و امروز نیز با افتخار از تمام جنایاتش، و از سرکوب خلق کرد دفاع می‌کند، تا گنجی مقام پیشین سپاه پاسداران، یوسفی اشکوری، شهلا شرکت مدافع تز ارتجاعی فمینیسم اسلامی، و مدافع سنگسار زنان، جمیله کدیور مشاور پیشین رئیس جمهور، که به نمایندگی از رژیم در بحث مربوط به روابط جمهوری اسلامی با دولت آلمان شرکت کرد، آقایی محمود دولت آبادی، و شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار. اما اتفاقی نبود بنیاد هانریش بل که فریاد دفاعش از حقوق بشر گوش همه را کر کرده، در دعوت از سخنرانان، اپوزیسیون رژیم را، حتی بخش بی‌خطر، مطیع و دوم خردادی آن را فاکتور گرفت، و بیهوده نبود که بحثی در باره نقض حقوق بشر و پایمال شدن ابتدائی

ترین حقوق انسانها توسط جمهوری اسلامی در سمینار گنجانده نشده بود و این سمینار از قضا قرار بود به افکار عمومی چنین القا کند که حکومت اسلامی ایران تغییر کرده، دمکرات و متمدن شده، نه تنها ترور و سرکوب و اعدام نمی‌کند، بلکه از مخالفانش می‌خواهد به " میهن اسلامی " باز گردند و شعار " ایران برای همه ایرانیان " راسر داده است. سمینار در اساس با همکاری سفارت جمهوری اسلامی و وزارت خارجه آلمان ترتیب داده شده بود تا با ارائه چهره غیر واقعی از جمهوری اسلامی، زمینه را برای بهبود مناسبات آلمان، اتحادیه اروپا و کلا کشورهای غربی با حکومت اسلامی ایران هموار نماید و زمینه ساز سفر خاتمی به آلمان باشد. در این میان بنیاد هانریش بل وسیله‌ای بود تا به افکار عمومی نشان دهد قاتلان میکونوس و سازمان دهندگان ترور و جنایت اکنون دمکرات و آزادیخواه شده‌اند. این نیز ریشخند مردم ایران و میلیون‌ها پناهنده سیاسی ایران در خارج است که چنین سمیناری در شهر برلین، یعنی همان جایی برگزار شد که تروریست‌های اعزامی رژیم رهبر حزب دمکرات و همراهانش را ترور کردند و دادگاه میکونوس با استناد به مدارک و شواهد، نقش سران رده اول رژیم را در سازماندهی ترور و کشتار مخالفان آشکار کرد. در چنین فضائی، و در چنین سمیناری، امثال جلائی پور و گنجی، از عاملان و سازمان دهندگان دستگاه‌های اطلاعاتی و سرکوب، حال که فهمیده‌اند دیگر نمی‌شود به شیوه سابق حکومت کرد، و حکومت را در آستانه سقوط میبینند، پوتین‌ها و اونیفورم نظامی شان را در آورده‌اند، و به جای اینکه در دادگاه به جرم سازماندهی کشتار و سرکوب محاکمه شوند، در قالب روز نامه نگار، محقق و متفکر پشت تریبون قرار گرفته‌اند، از ضرورت " آزادی " و دمکراسی و از " بحث و دیالوگ احترام آمیز "، و در نفی خشونت سخن می‌گویند! تعدادی نویسنده و محقق و روزنامه نگار نیز به این مجموعه اضافه شده‌اند تا به سمینار ظاهر فرهنگی، مودبانه و متمدنانه ببخشند. نهایت تلاش بکار رفته بود تا مقاصد کثیف و ارتجاعی در ظاهری دل‌فریب عرضه شود.

معترضان به برگزاری این سمینار، از چند هفته قبل، اعتراض خود را اعلام کردند. سازمان‌های سیاسی، نهادهای دمکراتیک، کانون‌های پناهندگی، و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی هریک با صدور اطلاعیه‌هایی به برگزاری این سمینار اعتراض کردند. سازمانها و جریان‌های مدافع جمهوری اسلامی نیز با صدور بیانیه‌هایی از برگزاری این سمینار و جلسات مشابه که راه را برای " بحث و گفتگو " میان " اصلاح طلبان " داخل و خارج هموار می‌کند، اعلام نمودند.

با شروع سمینار، اعتراضات نیز آغاز شد. پیشنهاد یکی از فعالان چپ به نمایندگی از کمیته

از صفحه ۴

"زنان تبعیدی ایرانی علیه بنیادگرایی در برلین" مبنی بر اعلام یک دقیقه سکوت به یاد تمامی کسانی که توسط جمهوری اسلامی اعدام شده‌اند، اعتراض مخالفان به این امر که برگزارکنندگان سمینار به آنها اجازه صحبت ندادند، دخالت پلیس، کتک خوردن تعدادی از معترضین توسط پلیس و وقایع مشابه، علیرغم تمام آشفتگی و هرج و مرجی که بر سمینار حاکم بود، این مسئله را روشن کرد که جز افرادی که صرفاً برای شنیدن بحث‌ها به سمینار آمده بودند، دو صف بندی در برابرهم قرارگرفته بودند. صف مدافعان و صف مخالفان جمهوری اسلامی. نیروهای صف مدافعان جمهوری اسلامی، علیرغم اختلافات شان با یکدیگر، درعمل برسر این نکته به هم می‌رسیدند که مطالباتشان در چهارچوب نظام ولایت فقیه که به آنها نیز امکان سهیم شدن در قدرت را بدهد، می‌گنجد. البته اینها ترجیح می‌دهند فضا قدری بازتر شود، برسر میزان "اصلاحات" نیز ممکن است باهم اختلاف نظر داشته باشند. اما بهرحال، و در هر صورت، از موجودیت جمهوری اسلامی دفاع میکنند. توده ایها و اکثریتی‌های این جبهه که سالها پیش ازسوی جمهوری اسلامی رانده شدند، برای وصل مجدد ارتباط و اثبات حسن نیت شان به رژیم بی‌تابی میکردند و سر ازپا نمی‌شناختند. اینها در همان ساعات اول سمینار دوباره جایگاه خودشان را پیدا کردند، فحاشی به چپ‌ها! و روز بعد شناسائی مخالفان، معترضان و "برهم زندگان نظم"، تا مسئولان سمینار اجازه ورود به آنها را ندهند. پس از آن نیز بخش اعظم انرژی خود را صرف تبلیغ علیه معترضان به برگزاری سمینار و مخالفان جمهوری اسلامی کرده‌اند، تا به رژیم نشان دهند چقدر در پادویی برای بورژوازی و دشمنی علیه چپها حسن نیت دارند. حتی گروهی کار را به جایی رسانده‌اند که نامه سرگشاده‌ای به بنیاد هانریش بل نوشته و اعتراض کرده‌اند چرا به معترضان اجازه صحبت داده است! در نامه سرگشاده "سازمان سوسیالیستهای ایران" آمده است: "... ما نسبت به برگزاری کنفرانس تنها یک انتقاد داریم. برای ما غیر قابل درک است که چرا شما به گروه‌های نامبرده که سعی در تروریزه کردن کنفرانس داشتند این اجازه را دادید که از پشت تریبون به فحاشی‌هایشان ادامه دهند."

نیروهای صف مخالفان جمهوری اسلامی نیز علیرغم اختلافات نظری و سیاسی، و روشهایی که برای ابراز مخالفت در پیش گرفتند در این نقطه به هم میرسیدند که رژیم جمهوری اسلامی را غیر قابل اصلاح، و تحقق مطالبات انقلابی و دمکراتیک مردم را در چهارچوب این رژیم غیر محتمل می‌دانستند. اینها مخالف کلیت رژیم، و مخالف توهم پراکنی نسبت به ظرفیت "اصلاح" این رژیم هستند. در این جبهه جا دارد به رفتار حزب کمونیست کارگری و فعالان این حزب اشاره‌ای شود.

حزب کمونیست کارگری قبل از سمینار، با صدور اطلاعیه‌هایی اعلام کرد در مقابله با

سمینار بنیاد هانریش بل، کنفرانس آلترناتیو با حضور ۱۴ سخنران در بیرون خانه فرهنگی جهان برگزار می‌کند. روز جمعه با شروع سمینار، فعالان و "کادر"های این حزب با مشاهده جو اعتراضی وسیع، تعداد چشمگیر معترضان در داخل سالن و برخورد ها و جدال‌های لفظی معترضین با برگزارکنندگان سمینار، به یکسر به دنبال جو اعتراضی درون سالن افتادند و در همانحال به شیوه‌های معمول این حزب، سعی کردند بزعم خود ابتکار عمل را در دست خودشان بگیرند. این حزب که جنجال آفرینی، خودپرستی و خود بزرگ بینی مفرط، دیگر به کاراکتر سیاسی خود و "کادر"هایش تبدیل شده، با صدور اطلاعیه‌های پی در پی و هیاهو و جنجال آفرینی تلاش کرد این توهم را اشاعه دهد که گویا همه اعتراضات تحت کنترل و سازماندهی این "تنها آلترناتیو" بوده است! اعلامیه‌های "کادر"ها، و پیام "رئیس هیئت دبیران" و سایر افراد رده‌های مختلف حزب، مکمل این توهم پراکنی بود.

جریانات "اصلاح طلب" برون مرزی نیز با دستاویز قراردادن جنجال آفرینی و آناشسیسم اشرافی فعالان و "کادر"های حزب کمونیست کارگری، تلاش کردند کل حرکت اعتراضی صدها تن از نیروهای مخالف رژیم را - که فعالان حزب کمونیست کارگری بخش ناچیزی از آن را تشکیل می‌دادند - به این حزب و روش‌ها و منش آن منسوب نموده و تخطئه کنند.

موضع سازمان راه کارگر نیز از مسائل جالب توجه این سمینار بود. راه کارگر که در نحوه برگزاری کنفرانس، اهداف آن، شیوه اداره کنفرانس در روزاول، دخالت دادن پلیس، کتک زدن چند تن از معترضین توسط پلیس و مسائلی از این دست، نکته قابل توجه و با اهمیتی نیافته بود که بخواهد در مورد آن اطلاعیه بدهد واز "آزادی بی‌قید و شرط بیان" مخالفان که "قربانی سرکوب گریه‌های رژیم اسلامی بوده‌اند دفاع کند، با بهم خوردن جلسه روزشنبه اطلاعیه‌ای تحت عنوان "برهم زدن نشست برلین را محکوم میکنیم" صادر کرد. در این اطلاعیه راه کارگر مخالفت خود را با " هرگونه حرکت خشونت طلبانه و اقدامی که قصد حذف حق بیان شرکت کنندگان در این کنفرانس را داشته باشد" اعلام نمود. در این اطلاعیه تعطیل جلسه به استفاده از شیوه‌های چماقداری نسبت داده شد و تصریح شد که راه کارگر قریب به دوده سابقه مبارزه با چماق داری دارد. راه کارگر که به این ترتیب همدلی‌اش را با "اصلاح طلبان" نشان داده بود، با این مسئله مواجه شد که برگزار کنندگان سمینار روز یکشنبه مخالفان را از شرکت در جلسه نیز محروم کردند. اینجا بود که اعلامیه‌ای تحت عنوان "ممانعت از ورود مخالفان به جلسات هانریش بل را محکوم می‌کنیم!" صادر شد تا بی طرفی‌اش! را حفظ کرده باشد.

در این اعلامیه از بنیاد هانریش بل انتقاد شده که آزادی بیان مخالفان را "مخدوش" کرده است، تاکید شده که "مخدوش کردن آزادی بیان از طریق اعمال قهر غیر رسمی و رسمی هر

دو یکسان محکوم است!". اما در این اطلاعیه گله آمیز دوستانه بازگفته شده است که "شکی نیست که چماقداران بهانه به دست اصلاح طلبان خواهان حذف مخالفین دادند. . . گویا قبل از آنکه "چماقداران" دست به عملی بزنند، روند کنفرانس دمکراتیک بوده و "آزادی بیان" کسی نقض نشده بود! البته در اطلاعیه گفته نشده که اعتراض به "مخدوش کردن آزادی بیان" توسط "اصلاح طلبان" دست اندرکار سمینار شامل حال کسانی که راه کارگر آنها را "چماقدار" نامیده و سابقه مبارزاتی اش در مبارزه با آنها را به رخ میکشد نیز می‌شود یا نه، "اصلاح طلبان" به زعم راه کارگر روز یکشنبه باید به همه اجازه ورود به سالن می‌دادند یا "چماقداران" را مستثنا می‌کردند؟ اینها در اطلاعیه راه کارگر مبهم است. اما نحوه موضع گیری این سازمان درمورد وقایع سمینار، لحن اعلامیه‌ها درمورد نیروهای چپ، و اصلاح طلبان، آن کلفت سخنی برای چپ‌ها، و این نازک دلی برای "اصلاح طلبان" نشان‌داد که "آزادی بی‌قید و شرط" با همه تناقضاتش، بیش از آنکه اصل اعتقادی راه کارگر باشد، چماقی است برای کوبیدن چپ، راه کارگر بجای آنکه فقط علیه حزب کمونیست کارگری شعار بدهد و قلمفرسائی کند، باید به این سؤال پاسخ دهد که حزب کمونیست کارگری به کنار، سایر نیروهای چپ و مترقی که در سمینار حضور داشتند، آیا از دیدگاه این سازمان حق اعتراض به تشکیل این سمینار، نحوه برگزاری آن و سخنان جانیان و قاتلانی از قبیل جلالی پور و گنجی که راه کارگر با گشاده دستی تمام آنها را "روزنامه نگار اصلاح طلب" میخواند داشتند یا نه؟ اگر آری، راه کارگر به جز گفتن "نه باشکوه" از طریق شرکت در انتخابات، یا بحث و دیالوگ چه اشکال اعتراضی را مجاز می‌شمرد و غیر چماقداران می‌داند. درچنین صورتی اگر پاسخ مثبت است چرا راه کارگر با بزرگ نمائی نقش حزب کمونیست کارگری درکل اعتراضات علیه این جلسه - درست به شیوه خود این حزب - سعی دارد نقش سایر نیروها را کم رنگ جلوه دهد، و چرا بدین طریق بطور غیر مستقیم کل اعتراض به برگزاری این جلسه را لو ت و بی اعتبار میکند. اینها سنوالاتی است که باید پاسخ داد. گرچه راه کارگر تلاش کرد در سمینار برلین در نقش یک نیروی میانجی، یک بیطرف ظاهر شود، گاهی به این جبهه و گاه به آن هر نیروی مشابهی را وادار خواهد کرد که سیاست میان دو صندلی نشستن، به نعل و به میخ زدن و نقش داور مسابقه را به خود گرفتن کنار بگذارد. در مبارزه حادی که میان حفظ سیستم سیاسی و اجتماعی موجود و نفی آن، حفظ نظام جمهوری اسلامی - هر چند بااصلاحاتی - و سرنگونی آن وجود دارد، هیچ نیرویی بی طرف نیست و مبارزه حاد طبقاتی هر نیروی را که بخواهد در نقش میانجی ظاهر شود، به یکی از دو جبهه پرتاب خواهد

## اخباری از ایران

### تجمع کارگران کارخانه علاءالدین درجاده مخصوص کرج

متجاوز از ۳۰۰ تن از کارگران کارخانه علاءالدین از ساعت ۱۰ صبح روز ۱۲ اردیبهشت در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود، به مدت ۲ ساعت در مقابل کارخانه درجاده مخصوص کرج اجتماع کرده و جاده را مسدود نمودند، تا صدای اعتراض خود را به گوش همگان برسانند. نیروهای سرکوب پلیس برای متفرق کردن کارگران به منطقه گسیل شدند، اما کارگران در برابر اقدامات سرکوبگرانه ایستادگی نمودند و اجازه عبور و مرور به وسائل نقلیه را ندادند. کارخانه علاءالدین ۴ سال پیش از سوی بنیاد شهید به بخش خصوصی واگذار شد. چندی پیش صاحبان این کارخانه به اتهام اختلاس و صدور چک های بی محل دستگیر و روانه زندان شدند. از آن پس کارگران به حال خود رها شده و از حقوق و مزایای خود محروم شده اند. کارگران خواهان پرداخت حقوق و مزایای معوقه و رسیدگی فوری به وضعیت کارخانه شدند.

### تجمع کارگران کارخانه "تخته سه لای" ساری

کارگران کارخانه تخته سه لای ساری در اواخر فروردین ماه با اجتماع در مقابل کارخانه دست به اعتراض زدند. کارفرما از آذرماه سال گذشته کارخانه را تعطیل نموده و حقوق و مزایای کارگران را به مدت شش ماه نپرداخته است. کارگران با این اقدام اعتراضی خود خواستار باز شدن کارخانه و پرداخت حقوق و مزایای معوقه خود شدند.

### تداوم اعتراضات کارگری به مصوبه مجلس

در ادامه اعتراضات سراسری کارگران به مصوبه مجلس پیرامون خروج کارگاههای کوچک از شمول قانون کار، جمع زیادی از کارگران سمنانی با تجمع در برابر فرمانداری این شهر دست به اعتراض زده و خواستار لغو این مصوبه شدند.

کارگران شهرهای ابهر و خرم دره نیز با تحصن در محل خانه کارگر این شهرستانها، به این مصوبه ضدکارگری اعتراض کرده و خواستار لغو آن شدند.

کارگران کارخانجات و واحدهای صنعتی مازندران با برپائی تجمع اعتراضی در محل استانداری این استان، ضمن اعتراض به مصوبه مجلس، خواستار لغو آن شدند.

حدود هفت صد تن از کارگران واحدهای تولیدی - صنعتی همدان، با برپائی یک تجمع نیز به مصوبه مجلس ارتجاع اعتراض نموده و خواستار لغو فوری آن شدند.

در طبس نیز جمع زیادی از کارگران با امضای طوماری، نسبت به این مصوبه اعتراض نموده و با آن مخالفت کردند. در این طومار، کارگران خواستار لغو این مصوبه و تضمین شغلی خود شدند.

این سلسله اعتراضات کارگری همچنان ادامه دارد. اعتراضات مشابهی از سوی کارگران در سایر شهرها و مناطق از جمله سیستان و بلوچستان، یزد و لرستان نیز صورت گرفته است.

### جوا اعتراضی در کارخانه "شادان پور"

۵۰۰ کارگر کارخانه کفش شادان پور، نسبت به عدم پرداخت بواقع حقوق های خود معترض اند و خواهان پرداخت حقوقهای معوقه و تضمین شغلی اند. قابل ذکر است که این شرکت که در سال ۶۸ تحت پوشش سازمان تبلیغات اسلامی بود، در سال ۷۳ به بنیاد مستضعفان منتقل گردید و سرانجام در مرداد ۷۸ به غلامرضا راسخ افشار که از فرزندان سهام داران اولیه این شرکت در رژیم سلطنتی بود، واگذار گردید و به دنبال آن از ۷۸/۸/۵ بمدت یکماه تعطیل شد. پس از آن ۱۴۰ نفر از کارگران به کار دعوت شدند و مابقی به حالت تعلیق درآمد و پلانتکلیف مانده اند. در شرایط حاضر احتمال تعطیلی کامل این کارخانه وجود دارد و کارگران حقوق بهممن، اسفند و عیدی و پاداش سال ۷۸ خود را نیز دریافت نکرده اند و خواستار پرداخت آن میباشند. کارگران این کارخانه که از ۱۰ تا ۲۵ سال سابقه کار دارند خواهان تعیین تکلیف قطعی و تضمین شغلی اند. نکته قابل ذکر دیگر این است که شورای اسلامی کارخانه با ارسال نامه ای به رئیس جمهور، دفتر رهبری، وزارت کار، نیروی انتظامی استان تهران، دادستانی انقلاب اسلامی و شمار دیگری از نهادهای رژیم، اوضاع نابسامان و جو اعتراضی کارخانه را بازتاب داده و خطر تجمع و اعتراضات کارگران این کارخانه را نیز هشدار داده است!

### افزایش سرسام آور

### بهای کالاها و خدمات

### در نخستین ماه سال جدید

سرمایه داران و دولت آنها از نخستین روزهای سال جدید بهای بسیاری از کالاها و خدمات را بنحو حیرت آوری افزایش داده اند. از اول

اردیبهشت بهای محصولات لبنی به طور متوسط حدود ۲۵ درصد افزایش یافت. بهای شیر پاکتی یک چهارم لیتری به ۱۰۰ تومان، شیر پاکتی یک لیتری به ۳۲۰ تومان، کره ۱۰۰ گرمی به ۲۲۰ تومان، ماست کیلویی ۲۴۰ تومان، خامه یک چهارم لیتری به ۲۵۰ تومان افزایش یافت. در همین حال وزارت نیرو تعرفه مصرف برق و انشعاب جدید را هر یک به میزان ۱۰ درصد افزایش داد.

### چند خبر کوتاه

کارگران شاغل در سد کارون ۳، بعلت تعویق پرداخت حقوقهای خود، دست به اعتراض زدند.

۲۲ هزار کارگر کشت و صنعت کارون و هفت تپه، چندین ماه است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند.

معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی گفت، ایران با ۴۲۲ نفر زندانی در هر ۱۰۰ هزار نفر، بعد از آمریکا بیشترین آمار زندانیان را دارد.

زندانیان کشور در ۲۰ سال اخیر از حدود ۱۰ هزار نفر به بیش از ۱۵۵ هزار نفر رسیده است که حدود نیمی از آنها در سنین ۲۰ تا ۳۰ سال قرار دارند.

خودکشی در سال ۷۷، نسبت به سال ۷۶، بیش از ۱۰۹ درصد رشد داشته است.

### واقعیت های سمینار برلین و . . .

کرد. آنوقت چنین نیروهایی یا باید در جبهه انقلاب بایستند، یا خجالت و رودربایستی پوشیده گویی و گاهی به نعل و گاهی به میخ زدن را کنار بگذارند و صریح و آشکار در جبهه مدافعان حفظ جمهوری اسلامی با هم "روز نامه نگاران اصلاح طلب" و ضد "خشونت" و "چماقداری" اش بایستند و علیه نیروهای انقلاب مبارزه کنند. آنوقت باید مقابله با "خشونت" و "چماقداری" را همانند اصلاح طلبان آنقدر بسط دهند که هر حرکت اعتراضی توده ای، هر مبارزه کارگری و هر اعتراض بر حقی را اگر مخالف منافع "اصلاح طلبان" می بینند، مشکوک، عامل دست فلان دولت و بهمان وزارت، و مردود بشمارند و با آن مقابله کنند. آنوقت باید همانند خاتمی رئیس جمهور، کارگران، جوانان، زنان و همه اقشار مردم را به سکوت و آرامش دعوت کند تا مبادا با حرکات نسنجیده روند اصلاحات را به خطر بیاندازد. روند تحولات فرصت زیادی برای پوشیده نگهداشتن تزلزل و تذبذب نخواهد داد. سمینار برلین و وقایع این سمینار، جنبه ای از موضع گیری راه کارگر را آشکار کرد. آینده به این موضع گیریها صراحت بیشتری خواهد بخشید.



## از میان نشريات

### \* بیانیه کومه له ، نمودی تسلیم طلبانه و آستانه چرخش به راست !

مذاکره با آنها اظهار تمایل نموده است ! بیانیه کومه له در این موارد مطلقاً چیزی نمی گوید ، این در حالیست که در همان بیانیه ، این گونه شایعات را " موجب اغتشاش اذهان عمومی " دانسته و مطلع شدن از جزئیات مسائلی که به زندگی و آینده مردم ربط پیدا می کند ، حق مسلم مردم قلمداد شده است !

با این همه و برغم این فراموش کاری جزئی ، بیانیه نویسان کومه له در ادامه اظهارات خود با طرح دو موضوع مشخص ، با وضوح شگرفی کنه نظر و خواست کومه له را از داستان مذاکره حزب دمکرات با رژیم برملا ساخته اند . موضوع نخست این است که این دوستان ، ظاهراً پیغام و پیغام های عناصر اطلاعاتی رژیم را چندان جدی نمی گیرند و تویحاً این شیوه و حزب دمکرات را مورد انتقاد قرار میدهند . حرف و انتقاد کومه له نه به اصل مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی در شرایط کنونی ، بلکه به این است که پیغام های رژیم که در ضمن بروز شایعاتی در پی داشته است ، از حد اظهارات شفاهی عناصر منفردی از دستگاه اطلاعاتی رژیم فراتر نرفته و به تأیید مراجع رسمی رژیم نرسیده است . می نویسند " از آنجا که اولاً هیچ مرجعی رسمی و شناخته شده ای در جمهوری اسلامی مسئولیت این گونه پیغام ها را به عهده نمی گیرد و از حد اظهارات شفاهی افرادی از دستگاه اطلاعاتی رژیم فراتر نرفته است . . . نمیتوان این گونه پیغام ها را جدی تلقی کرد . . . "

انتقاد دیگر کومه له به حزب دمکرات این است که چرا این حزب به تنهایی پای این مذاکره رفته و کومه له را به حساب نیاروده است . کومه له در بیانیه خود می نویسد " مذاکره اگر نه برسر سرنوشت یک حزب معین ( که به ظن قوی منظور همان حزب دمکرات است ! ) ؟ بلکه برسر آینده سیاسی و سرنوشت مردم کردستان صورت می گیرد ، دیگر یک مسئله حزبی نیست ، بلکه یک امر ملی و عمومی است . به این معنا ظرف چنین مذاکراتی با رژیم بایستی متشکل از نمایندگان واقعی مردم شامل احزاب سیاسی و چهره های مبارز و مورد اعتماد مردم باشد . مسئولیت چنین مذاکره ای از نظر ما بایستی به عهده نهادهای نظیر " هیئت نمایندگی خلق کرد " باشد که نمونه آن در گذشته هم وجود داشته است ! " هر کس که شرایط رویدادهای سال های نخست روی کار آمدن جمهوری اسلامی را از خاطر نبوده باشد ، این را نیز می داند که " هیئت نمایندگی خلق کرد " مولود شرایط معینی بود و برپستر شرایط خود ویژه سیاسی و مبارزاتی در منطقه کردستان و نیز توازن قوای موجود میان دولت وقت و توده های مردم و نیروهای فعال سیاسی وقت در مقیاس سرتاسری شکل گرفت . هیئت نمایندگی خلق کرد در آن مقطع ، هرچند که وظیفه اساسی اش تثبیت دستاوردهای مبارزاتی مردم کردستان بود ، اما وظائف عملی معین دیگری را نیز پیش روی خود داشت و بطور موقت هم که شده می بایستی اداره امور منطقه را نیز به دست گیرد و از این زاویه " در عمل ارگانی شبیه یک " دولت ائتلافی موقت " بود " (۱) کسیکه معتقد است در شرایط کنونی نیز امکان تشکیل چنین نهادهای موجود است و می خواهد این " هیئت " را پای مذاکره با رژیم بفرستد دیگر نمیتواند صرفاً به صدور حکم اکتفا کند و لاقلاً می بایستی چند سطری هم که شده براهین مشخص و عینی خویش را ارائه دهد . بنابراین از همینرو هم هست که مطرح ساختن هیئت نمایندگی خلق کرد بیشتر جنبه تعارف بخود می گیرد که اگر از این تعارف و تعارفات دیگر بیانیه درگذریم ، اصل قضیه و نارضایتی کومه له این است که چرا جای کومه له در این میان خالی بوده و حزب دمکرات کومه له را در نظر نگرفته است .

بنابراین وقتی که کومه له از رژیم می خواهد بطور علنی و با استفاده از مراجع شناخته شده و ارگان های رسمی اش به این عرصه پا بگذارد و نه توسط افراد " گمنام " از دستگاه اطلاعاتی اش \_ که البته هر کسی و قبل از همه دستگاه اطلاعاتی رژیم به این چراغ سبز خیره کننده ای که از سوی کومه له روشن شده توجه اش جلب میشود \_ و گله اش از حزب دمکرات نیز حول و حوش این موضوع می چرخد که چرا در این ماجرا به تک روی پرداخته است ! در واقع امر ، کنه نظر و خواست خویش را نیز بیان کرده

" دفتر نمایندگی کومه له در خارج کشور " اخیراً بیانیه ای با عنوان " مذاکره حزب دمکرات کردستان ایران با رژیم جمهوری اسلامی " انتشار داده است . در این بیانیه که تاریخ ۲۰۰۰/۴/۳ بر پائین آن نقش بسته است ، با وجود آنکه دفتر نمایندگی کومه له سعی فراوانی بکار برده است که حرف صریحی بر زبان نراند و از اتخاذ یک موضع روشن پرهیز کند و از همین رو آن را در پرده ای از غبار ابهام پیچانده است ، معهذاً هر نیروی اندک آگاهی ولو با مختصری دقت این اطلاعیه و یا بیانیه کوتاه را مطالعه کند ، به سادگی و به فوریت ، به روحیه و مضمون تسلیم طلبانه آن ، همچنین به خطر جدی چرخش به راستی که کومه له را تهدید میکند ، پی میبرد . میگوئیم کومه له ! چرا که دفتر نمایندگی آن در خارج کشور نیز جدا از خود کومه له نیست و اگر مضمون چنین بیانیه ای مورد تأیید آن نبود ، قطعاً میتوانست و می بایست به موقع رسماً و علناً با آن برخورد کند که دست کم تا این لحظه ، ما چیزی در این مورد ندیده و نشنیده ایم ! و اما بپردازیم به خود این بیانیه .

هر خواننده ای با دیدن تیتر " مذاکره حزب دمکرات کردستان با رژیم جمهوری اسلامی " و با توجه به مواضع انقلابی کومه له در گذشته ، میخواید به جنبه های انتقادی کومه له و برخورد آن به امر مذاکره حزب دمکرات با رژیم پی ببرد . روشن است که با تیتر کردن " مذاکره حزب دمکرات کردستان ایران با رژیم جمهوری اسلامی " قبل از هر چیز ، اصل انجام مذاکره حزب دمکرات با رژیم به خواننده القا و انتقال داده می شود و هر خواننده ای که اطلاعیه کومه له را به دست میگیرد ، با دیدن این تیتر درشت و برجسته ، با همین پیش فرض ، مطلب را تعقیب میکند و کنجکاو است که ببیند صادر کنندگان بیانیه در مورد این مذاکره چه می گویند ؟ آیا کومه له و دفتر نمایندگی آن در خارج کشور مذاکره حزب دمکرات با رژیم در شرایط و موقعیت کنونی را تأیید می کند ؟ آیا از این مسئله انتقاد میکند و از موضع انقلابی با این قضیه برخورد می کند ؟ بیانیه نویسان کومه له ، نه فقط از موضع رادیکال و انقلابی با این قضیه برخورد نمی کنند ، بلکه هنگام پرداختن به این موضوع ، از سنت های انقلابی و گفتار صریح نیز آشکارا فاصله می گیرند و مسئله را از پهلو و آنهم در کمال محافظه کاری مورد بررسی قرار میدهند . کومه له با پیش کشیدن این موضوع که " اخبار " و " شایعاتی " در رابطه با مذاکره حزب دمکرات و رژیم پخش شده که این اخبار و شایعات هم بطور رسمی از طرف حزب دمکرات تکذیب شده است ، حتی از وارد شدن صریح و مستقیم به اصل مطلب نیز پرهیز میکند معهذاً در همان حال می نویسد " اما تا آنجا که ما اطلاع داریم در ماههای اخیر وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران از راههای مختلف و به شیوه غیر رسمی اظهار تمایل نموده است با گروههای اپوزیسیون ایران وارد گفتگو شود ! " همانطور که ملاحظه میکنید ، نمایندگی کومه له و تیترا کنندگان مذاکره حزب دمکرات با رژیم جمهوری اسلامی حرف صریح و مشخصی نمی زنند ! ؟ بالاخره تا آنجا که شما " اطلاع " دارید حزب دمکرات کردستان ایران با رژیم مذاکره نموده است یا نه صرفاً شایعاتی در این زمینه پراکنده شده که آنهم تکذیب شده است ؟ بحثی از مذاکره " گروههای اپوزیسیون ایران " در میان نبود ، در تیترا اطلاعیه نیز اثری از گروههای اپوزیسیون موهوم نیست . ظاهراً قرار بود دفتر نمایندگی کومه له در مورد مذاکره یک جریان مشخص یعنی حزب دمکرات کردستان ایران با رژیم جمهوری اسلامی اظهار نظر کند ! تیتر کردن این موضوع از یک سو و سکوت در برابر آن از سوی دیگر را چگونه می توان تفسیر کرد ؟ ! پائین تر خواهیم دید که سرمنشأ این شیوه برخورد در کجاست ! و گرنه هر فرد اندک آگاهی این را می فهمد که هیچ نیروی جدی سیاسی صرفاً بر مبنای شایعات دست به صدور اطلاعیه نمی زند و شایعه را تیترا نمی کند ! معهذاً تهیه کنندگان بیانیه که ظاهراً نمی خواهند حزب دمکرات را احیاناً از خود برنجانند و یا شاید خود نیز محذورات دیگری دارند ، از طرح صریح مسائل خودداری ورزیده و در صدد لاپوشانی قضیه بر می آیند و در نهایت به ذکر همان " شایعات " اکتفا می کنند . اینکه دفتر نمایندگی کومه له چه " پیغام "ی را و چگونه دریافت نموده است و چطور از تمایل وزارت اطلاعات رژیم در ماههای اخیر برای " گفتگو " با " گروههای اپوزیسیون " با خبر شده است و این کدام گروههای اپوزیسیون هستند که وزارت اطلاعات رژیم برای

است. این هاست جوهر به اصطلاح انتقادات و برخورد کومه له به قضیه مذاکره حزب دمکرات کردستان با رژیم جمهوری اسلامی و همانطور که ملاحظه می کنید، هیچ جا بحثی از چند و چون و از نفس مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی در لحظه و شرایط کنونی و بطریق اولی از نفی آن در میان نیست. و نه فقط این نیست، بلکه بیانیه راستائی کاملاً خلاف آن را نیز ترسیم می کند. می نویسد "ما انجام مذاکره با رژیم حاکم را از لحاظ اصولی رد نمی کنیم، اما مذاکره بایستی علنی باشد و جمهوری اسلامی باید نشان دهد که اهداف کوتاه مدت تفرقه افکنانه و توطئه گرانه را در این امر تعقیب نمی کند!"

بیانیه نویسان کومه له، حساسی خود را به کوچه علی چپ می زنند. دوستان عزیز! رد نکردن مذاکره با رژیم حاکم به لحاظ اصولی یک مسئله است، مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی در شرایط حاضر، مسئله ای دیگر! در اینکه احزاب و سازمان های کمونیست و انقلابی به لحاظ کلی و در یک شرایط معینی حتی با مرتجع ترین رژیم های وقت نیز مجازند وارد مذاکره و گفتگو شوند، هیچ جای بحثی نیست. اما کومه له باید شهادت به خرج بدهد، از کلی گوئی دست بردارد و ثابت کند که در شرایط مشخص کنونی مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی مجاز و به نفع جنبش انقلابی است؟ و این البته همان موضوعی است که بیانیه نویسان کومه له نیز عامداً از ورود به آن پرهیز نموده اند. برپایه مضمون این بیانیه، کافی است مذاکره علنی باشد و جمهوری اسلامی هم نشان بدهد اهداف تفرقه افکنانه و توطئه گرانه ای را تعقیب نمیکند، تا کومه له هم به عنوان یک پای مذاکره، از آن استقبال کند!

## چه اتفاقی افتاده است؟

به راستی کومه له چه تحولاتی را از سرگذرانده و یا می گذراند که تفاوت دیدگاه آن با حزب دمکرات نسبت به موضوعی به این درجه از اهمیت، صرفاً به این خلاصه شده است که مذاکره با رژیم، شفاهی، غیر رسمی و با افراد دست چندم دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی باشد و یا علنی و رسمی باشد و با مقامات دانه درشت؟! بیست سال بعد از حاکمیت ارتجاع اسلامی، کسی که هنوز بر این تصور است و یا چنین انتظار دارد که این رژیم در مناسبات و مذاکراتش با جریانات "اپوزیسیون" از جمله حزب دمکرات و کومه له، از اهداف "تفرقه افکنانه"، ضد مردمی و "توطئه گرانه" خود دست می شوید، یا هنوز ماهیت این رژیم را نشناخته است و یا صاف و ساده می خواهد پیرامون این رژیم و یا دست کم یک جناح آن، ولو آنکه خودش هم نداند و یا نخواهد، توهم پراکنی کند! حقیقتاً چه اتفاق بخصوصی افتاده است که سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) برای مذاکره با رژیم، این چنین از خود بی تابی نشان میدهد. اگر جریانات بورژوائی، راست و سازشکار که پس از انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری و رویدادهای بعدی، به دنبالچه یک جناح رژیم تبدیل شده اند، چنین مباحث و سیاستی را پیشه کنند، مطلقاً دوران انتظار نیست. اگر حزب دمکرات و یا جریاناتی مشابه آن که در جریان انتخابات ضد دمکراتیک رژیم به حمایت از یک جناح آن برخاستند، چنین سیاستی را در پیش بگیرند، اصلاً جای تعجبی باقی نمی ماند. از حزب دمکرات این انتظار می رفت و می رود که از تجارب پیشین خود در این زمینه و حتی نسبت به از دست دادن رهبران خود هم درس نگیرد. اما شنیدن این مباحث از زبان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، یعنی حزبی که رسماً و از موضع رادیکال و انقلابی انتخابات قلابی رژیم را تحریم کرده است، حقیقتاً تعجب برانگیز و جای بسی تاسف است!

در گذشته نه چندان دور، حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن به درستی بریکسره کردن کار رژیم جمهوری اسلامی با اکتفا به مبارزه کارگران و زحمتکشان و سازماندهی جنبش توده ای تاکید داشت. رهبران کومه له می گفتند با توجه به اوضاع سیاسی و موقعیت جمهوری اسلامی و "بروزشکاف دردستگاه رهبری بورژوازی" "برآمد توده ای یک احتمال واقعی است" و "کومه له در کردستان با بهره گیری از ظرفیت های مبارزاتی و نفوذ سیاسی خود کار سازماندهی توده ای را به سرعت و در مقیاس وسیع پیش خواهد برد و دست بکار یکسره کردن کار رژیم در

کردستان خواهد شد" (۲) همین دو سه سال پیش بود که از پیدا شدن پتانسیل های مبارزاتی جدیدی در کردستان صحبت می شد تا آنجا که اقدام با اصطلاح نمایندگان مناطق کرد نشین در مجلس فرمایشی و انتشار نامه سرگشاده آنها به خاتمی که در آن به طرح "مطالبات مردم کردستان از دولت مرکزی" پرداخته بود ند، نشان "نگرانی رژیم از بروز یک برآمد توده ای و بالا بردن توانائی خود برای کنترل اعتراضات و مبارزات مردم" (۳) تلقی شد و حتی چشم دوختن احزاب حاکم بر کردستان عراق به دیپلماسی و سیاست قدرتهای بزرگ و دولت های منطقه و اینکه امیدهای خود را درکش وقوس این دیپلماسی و سیاستها جستجو می کنند به زیر تازیانه نقد کشیده میشد و گفته می شد "کلید هرگونه تحول مثبت و امید بخشی درگروتحرك سیاسی رادیکال مردم رنج دیده و زحمتکش و آزادی خواه این منطقه است" (۴) گفته می شد که "در کردستان ظرفیت بالائی برای مبارزه با جمهوری اسلامی و به میدان آمدن توده های وسیع و به خود گرفتن اشکال انقلابی مبارزه وجود دارد. امکان زیادی برای برچیدن هرچه بیشتر دستگاه های سرکوبگر دولتی، برای اعمال اراده توده ها، تسلیح وسیع مردم و حتی سازماندهی حاکمیت توده ای وجود دارد" (۵) و چنین تاکید می شد که "باید با تمام قوا از حرکت های اعتراضی و از قیام های توده ای پشتیبانی کرد و تلاش نمود که هر چقدر ممکن است نقش قاطعانه تر و مستقل تری ایفا کنند" (۶) آری، سابقاً از یک تحول انقلابی در ایران و کردستان دفاع می شد و گفته می شد "آن تحولی که ما خواستار هستیم و برایش مبارزه می کنیم، تحولی که بیشترین نفع را برای جنبش انقلابی ایران، برای کارگران و مردم زحمتکش در ایران و برای آینده دمکراسی و سوسیالیسم در ایران دربردارد، یک تحول انقلابی است" (۷) و در همین گذشته نزدیک، یعنی کمی بیش از یک سال پیش، وقتی که موضوع مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی و ایجاد نهادی شبیه "هیئت نمایندگی خلق کرد" به همین منظور عنوان و سؤال می شد، رهبران کومه له می گفتند "اگر بحث تشکیل نهادی برای مذاکره با دولت مرکزی است که در این صورت اولاً امروز چنین مذاکره ای موضوعیت ندارد. ثانیاً تحمیل خواست حق تعیین سرنوشت مردم کردستان به حکومت مرکزی و یا وادار کردن رژیم به هر درجه از عقب نشینی تنها به نیروی مردم آگاه و فعال در صحنه های گوناگون مبارزات سیاسی و اجتماعی امکان پذیر است" (۸)

بله، درگذشته چنین عنوان میشد، کومه له اما باید توضیح دهد که اکنون چه شده است که مذاکره با رژیم موضوعیت یافته و سازمان کردستان حزب کمونیست را سرگرم دست شستن از سیاستهای انقلابی خود نموده است؟ چه اتفاق عجیب و غریبی افتاده است که دفتر نمایندگی کومه له در خارج کشور دست به صدور چنین بیانیه سازشکارانه ای می زند؟ چرا کومه له توضیح نمیدهد که با تعقیب این سیاست، به کدام یک از خواست های مردم زحمتکش کردستان قرار است جامه عمل پوشانده شود؟ آیا کومه له می خواهد در مورد به رسمیت شناخته شدن حق ملت کرد در تعیین سرنوشت خودشان با رژیم جمهوری اسلامی وارد مذاکره و چانه زنی شود؟ آیا می خواهد از رژیم خواهش و تمنا کند که بیش از این به ملت کرد و به کارگران و زحمتکشان منطقه کردستان، ستم روا ندارد؟ درشرایطی که جنایات بی حد و حصر رژیم و ترور رهبران اپوزیسیون منجمله رهبران حزب دمکرات آنها در جریان مذاکره پیش روی ماست! درشرایطی که عمال سرکوب رژیم دائماً در منطقه کردستان پرسه میزنند و خود را مجازبه انجام هرجنایتی علیه نیروهای مخالف و مردم میدانند و تا کنون نیز صدها تن را ربوده و یا به قتل رسانده اند! درشرایطی که "جنبش اسلامی" و "حزب الله کرد" و شبکه ای از مزدوران محلی و مزدوران اعزامی وابسته به سپاه پاسداران که از حمایت بی دریغ احزاب بورژوائی کردستان عراق نیز برخوردارند، دائماً در منطقه اخلاص و جنایت می کنند و حتی مقرهای کومه له را نیز کارا مورد حمله قرار داده اند! درشرایطی که این تجربه مکرر به اثبات رسیده است که رژیم جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ارتجاعی اش، پاسدار نظم سرمایه داری و نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی است و یکی از مدافعین سرسخت تبعیضات ملی، جنسی و مذهبی است! و در راستای نابودی جنبش مبارزاتی و حق طلبانه مردم کردستان، هر زمان که توانسته است ضربات سرکوبگرانه خود را بر این جنبش وارد ساخته است! و از همه اینها مهم تر درشرایطی که بحران



## \* خط مشی اپورتونستی با

### اپورتونسیسم سازمانی توأم است!

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در تدارک برگزاری چهارمین کنگره خویش است. از بحث های پیش کنگره، چنین بر می آید که تعیین قطعی خط مشی سیاسی، باز هم مهمترین موضوع بحث این کنگره خواهد بود. بحث اصلی کنگره قبلی سافخا نیز اوضاع سیاسی و تعیین خط مشی سیاسی این سازمان بعد از روی کار آمدن خاتمی بود. گرایش رفرمیستی و عمیقاً راستی که اساساً در کمیته مرکزی این سازمان تبلور یافته بود، با ارائه قطعنامه ای که سرنگونی رژیم را از دستور خارج می ساخت و شعار محوری آن "الغل و الایة فقیه" بود و خلاصه تاکتیک دفاع از "جمهوریت" در برابر "ولایت" را تجویز می کرد، در نظر داشت کل این سازمان را رسماً به دنباله روی از جناح خاتمی بکشاند. اما این قطعنامه با کسب ۴۷ درصد آرا به تصویب نرسید. از سوی دیگر قطعنامه ارائه شده توسط گرایش انقلابی این سازمان که هنوز به مبارزه با کلیت رژیم و سرنگونی آن باور داشت، فقط ۴۴ درصد آرا را به دست آورد و اینهم به تصویب نرسید. سرانجام قطعنامه ای که مشترکاً توسط هردو گرایش تهیه شده بود، به تصویب رسید و علی الظاهر به بن بست می که بوجود آمده بود پایان داد. معزداً از آنجا که این قطعنامه به نوعی معدل گیری دیدگاه های هردو گرایش بود، به نحوی تنظیم شده بود که هم بازتاب دهنده مواضع گرایش اول باشد و هم گرایش دوم. این قطعنامه در واقع نه تماماً مواضع گرایش اول بود و نه تماماً مواضع گرایش دوم و درعین حال هم این دو هم آن! و خلاصه هردوی این گرایش ها می توانستند تفاسیر و برداشت های خاص خودشان را از آن داشته باشند.

اگر چه کنگره پیشین سافخا با رد کردن قطعنامه کمیته مرکزی، این سازمان را موقتاً از سقوط کامل به ورطه رفرمیسم و مواضع حزب توده نجات داد، اما جریان امروبع از آن نشان داد که سازش نظری سند شده میان دو گرایش درمورد خط مشی سیاسی، هیچ منعی بر سر راه گرایش راست که اهرمهای اجرائی و سیاسی رادراختیار داشت ایجاد نکرده است. این گرایش، هم با توجه به موقعیت و مکانی که در سافخا و رهبری آن داشت و هم با استفاده از ابهامات و خلل و فرج سندی که در هرحال فاقد شفافیت لازم بود، توانست به نفع سیاستهای رفرمیستی و راست روانه خود سود بجوید و در موضع گیریهای سیاسی اش، کلیت رژیم را از زیر ضرب خارج کند و سافخا را به دنباله روی و حمایت از دارودسته خاتمی بکشاند که برای نمونه می توان به موضع گیری آن در مورد شوراهای اسلامی و دعوت از مردم برای شرکت در انتخابات اشاره نمود. خود نمایندگان نظری و پیشبرنده این خط مشی راست روانه نیز در این مورد از جمله چنین گفتند: "بعد از کنگره هرسایستی که هیئت اجرائی ما اتخاذ کرد، بلافاصله از جانب اکثریت تشکیلات بمتابه راست روی مورد انتقاد قرار گرفت. قطعنامه اکثر سمنارها از عدول هیئت اجرائی و کمیته مرکزی از مصوبات کنگره حکایت دارد" (۱) بدین ترتیب این گرایش راست و اپورتونستی نه فقط از توافق جمعی کنگره مبنی بر "مبارزه علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی" و "افشای تلاش های خاتمی برای حفظ چارچوب رژیم" (۲) عدول نمود و آن را زیر پا گذاشت، بلکه در همین فاصله سعی کرده است تحت عنوان "اعتقاد" به "دمکراسی" و "حق فرد" و به این بهانه که گویا "دمکراتیسم" در سافخا "به امرجا افتاده ای تبدیل شده است"، (۳) اقدامات کمیته مرکزی و هیئت اجرائی نسبت به عدول از قراردادهای جمعی را توجیه کند و از این هم مهمتر این شیوه کار را تعمیم داده و به اسلوب رسمی و همیشگی تشکیلات سافخا مبدل سازد!

هم اکنون سوای موضوع خط مشی سیاسی که مهمترین و کانونی ترین موضوع اختلاف میان دو گرایش اصلی سافخاست، تلاش های گسترده ای از سوی گرایش راست و رفرمیست این سازمان به منظور به اصطلاح تبدیل اتحاد فدائیان خلق از یک سازمان "بسته" به یک "حزب فراگیر" بعمل می آید و در همین رابطه است که بحث های انحلال طلبانه ای، پیرامون "سازمان"، حزب، معیارها و مناسبات تشکیلاتی به میان کشیده شده است که تماماً حاکی از تلاشی است که این گرایش برای استحاله کامل سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران به یک جریان علنی - قانونی و بی خاصیت بورژوا - رفرمیست بعمل می آورد.

هر نیروی اندک آگاهی دیدگاه های این گرایش را که اساساً در مقالات مصطفی مدنی تبلور یافته و در چند شماره اخیر اتحاد کار به چاپ رسیده است مطالعه کرده باشد، یقیناً متوجه این مسئله نیز شده است که نویسنده چگونه چندین صفحه را سیاه کرده و آسمان وریسمان را بهم بافته است برای اینکه بگوید تابعیت اقلیت از اکثریت غیر "دمکراتیک" است، تا در واقع امر عدم پایداری به اراده اکثریت تشکیلات راتوجیه کرده باشد. این گرایش که چپ و راست معیارهای لنینی سازمان و حزب را زیر ضرب می گیرد، "درجاذدن" سافخا در "یک جمع محفلی" را حاصل چنین ضوابطی می داند و خطاب به آن میگوید که اگر بخواید به یک "حزب سیاسی فراگیر" تبدیل شوید و "وارد کارزار تحولات ایران" شوید (۴) قبل از هر چیز بایستی بطور تمام و کمال از این اندیشه ها فاصله بگیرید. نویسنده این مقالات و همفکران وی که تحت تاثیر تحولات اخیر و تبلیغات سنگین ضد مارکسیستی، از آرمان های پیشین خود دست شسته و از درون تهی شده اند و در اندیشه و افکار آنان دیگر مقولاتی چون مبارزه طبقاتی و حزب طبقاتی هیچگونه جایگاهی ندارد، به سافخا توصیه می کنند، اندیشه حزب کارگری و یا حزب طبقه کارگر و اصولاً حزب طبقاتی را از سر بیرون کند و حزب همه طبقات و حزب جامعه باشد. حاملان این دیدگاه اپورتونستی، از حمله به معیارهای لنینی حزب هم فراتر رفته و تا مارکس و مانیفست آن نیز جلو می روند. مارکس به اراده گرائی متهم می شود که چرا از حزب طبقاتی کارگران دفاع کرده و در مانیفست کمونیست گفته است "کارگران برای آزاد کردن همه طبقات و به کف آوردن دمکراسی، نخست باید بعنوان یک طبقه قدرت سیاسی را تسخیر کنند و طبقه خود را به عرش برسانند" (۵) در دیدگاه این انحلال طلبان، "تابعیت آگاهانه" و "از روی اختیار" عضو حزب، تحقیر و پایداری به اراده اکثریت و سانترالیسم دمکراتیک نفی میشود. نویسنده این مقالات که تحت لوای دفاع از "دمکراسی" و "حق فرد" به همه احزاب و جریانهایی سیاسی از جمله به نیروهای چپ و کمونیست و مناسبات و معیارهای تشکیلاتی آنها حمله می کند، البته خوشحالی خود را از اینکه "امروز" چنین معیارهای سفت و سختی دیگر در سافخا وجود ندارد، پنهان نمیکند معزداً درعین حال نمیتواند نارضاایتی عمیق خویش را از هراقدام نیروهای تشکیلات نظیر "بایکوت، بلوکه کردن، بی اعتبار نمودن و یا از همه دوستانه تر ملاحظه کردن" (۶) که به منظور یاد آوری رعایت ضوابط رسمی و اراده جمعی به رهبری صورت می گیرد پنهان کند، چرا که معتقد است از این طریق نیز در هر حال نوعی سانترالیسم ولو بسیار رقیق و ضعیفی به اجرا در می آید که این سانترالیسم ولو ضعیف هم البته با "دمکراسی" و خود مختاری خوانائی ندارد. اتحاد کار در این مورد می نویسد "در تشکیلات ما کسی برای تابعیت سینه چاک نمی کند، ما با این "ملاحظه کردن"، با سانترالیسم حدوداً ضعیفی سروکار داریم که در آن رهبری به اجرای عملی بسیاری از مصوبات خود قادر نمی گردد" (۷) نویسنده مقاله در اینجا از وجود سانترالیسم "حدوداً ضعیف" صحبت میکند و هر چند توضیح کافی در این مورد که این سانترالیسم با چه ابزاری و چگونه به اجرا در می آید، نمی دهد، اما ادعا می کند که وجود همین سانترالیسم "حدوداً ضعیف" در هرحال مانع از آن می شود که "رهبری" مصوبات "خود" را به اجرا در بیاورد!

نویسنده مقاله البته ترجیح میدهد در مورد مصوبات رهبری که تشکیلات در برابر اجرای آن مانع ایجاد کرده است سکوت کند و چیزی نگوید، معزداً سؤال اینست که "رهبری" آیا باید "فعالیت های سازمان را در چارچوب مصوبات کنگره هدایت کند" (۸) یا خودش تصمیمات دیگری بگیرد که فرضاً بکلی مغایر با این مصوبات باشد؟ تئوری پرداز انحلال طلبی، که این حرفها را در اتحادکار ۶۹ زده است ظاهراً فراموش کرده که در یک شماره قبل آن گفته بود "بعد از کنگره هر سیاستی که هیئت اجرائی ما اتخاذ کرد، بلافاصله از جانب اکثریت تشکیلات به مثابه راست روی مورد انتقاد قرار گرفت. قطعنامه اکثر سمنارها از عدول هیئت اجرائی و کمیته مرکزی از مصوبات کنگره حکایت دارد" (۹) (تاکیدها از ماست). فردگرائی روشنفکرانه، دائماً تضعیف بازهم بیشتر سختگیری و انضباط را آنهاست تحت عنوان رعایت "دمکراسی" طلب میکند و می خواهد آن را به صفر برساند! آخر مگر دمکراسی همان سیادت توده تشکیلاتی بر نمایندگان منتخب خویش نیست؟! از این قرار معلوم "دمکراسی" انحلال

از صفحه ۹

طلبان، معنایش آن است که اکثریت تشکیلات هم نسبت به عدول رهبری از مصوبات جمعی چیزی نگوید و بگذارد آنها فارغ از هر قید و بندی ولو مصوبات کنگره هم باشد، آزاد باشند و به هر سمتی که دلشان میخواهد، تشکیلات را سوق دهند!

"دمکراسی" خواهی انحلال طلبان، فقط در حد نفی سانترالیزم دمکراتیک و زیر پا گذاشتن موازین جمعی خلاصه نمی شود، این دیدگاه بعد از آنکه با تابعیت اقلیت از اکثریت تعیین تکلیف و آنرا نفی می کند و پیرامون حقوق اقلیت سخن می گوید، در عمل شعار چند حزب و دسته در یک حزب را سر می دهد. می نویسد "نظر حزب با نظر اکثریت آن تعریف می شود اما" اما بلافاصله چنین اضافه میکند "اما این به مفهوم آن نیست و نباید باشد که اقلیت تنها بتواند در محدوده مسائل نظری اختیار داشته باشد و نتواند به هرتعداد و با هر کمیت به نام خود نسبت به رویدادهای سیاسی واکنش نشان دهد" (۱۰) ما تصور نمی کنیم که بحث کردن در مورد موازین حزبی و مصوبات و انطباق جمعی و امثال آن، با کسی که در پی ایجاد "حزب جامعه" است فایده ای داشته باشد و ترجیح میدهم که وارد آن نشویم، معهدا در مورد گفتار فوق، شما یک لحظه رویداد سیاسی مشخصی مثلا انتخابات مجلس را مجسم کنید، فرض کنید گرایش راست سافخا در اقلیت است اما میخواهد در انتخابات شرکت و مردم را به حمایت از کاندیداهای جناح خاتمی دعوت کند، اما نظر رسمی و یا اکثریت سافخا، عدم شرکت در این انتخابات باشد و در اطلاعیهای آنرا تحریم کند. دمکراسی آقایان معنایش اینست که آنها "به هرتعداد و با هر کمیت" از این اختیار و امکانات برخوردار باشند که فرضا طی اطلاعیه ای از مردم بخواهند در انتخابات شرکت کنند. بدین ترتیب سافخا یکبار آنرا تحریم می کند و یکبار هم در آن شرکت می کند. در یک اطلاعیه از مردم خواسته می شود در انتخابات شرکت نکنند و همزمان در اطلاعیه دیگری از آنها خواسته میشود به نفع جناح خاتمی رای دهند! حال اگر گرایش سوم و چهارمی هم در سافخا پیدا شد که فرضا خواسته نه شرکت کند و نه تحریم و یا هم شرکت کند و هم تحریم! آنها هم باید این اختیار و امکانات را داشته باشند که بتوانند اطلاعیه های خودشان را صادر کنند. البته این مسائل شاید در خود سافخا مشکل چندانی ایجاد نکند، اما تصدیق کنید برای مردم مشکل است که از این قضیه و از این همه بلبشو سر درآورند! به یک چنین معجونی می گویند "حزب فراگیر"، حزب دمکراسی، حزب جامعه و حزب احزاب! که در آن صد البته هر گروه و دسته ای سرگرم کار خویش است! معهدا پروژه تبدیل سازمان "بسته" اتحاد فدائیان خلق به یک "حزب فراگیر" به اینها هم خلاصه نمیشود. عمق فاجعه زمانی برملا میگردد که حاملان این دیدگاه، "شکل کار" حزب فراگیر خود، چارچوبهای فعالیت و اهداف آنرا نیز مشخص می کنند. مصطفی مدنی در اتحاد کار می نویسد "شکل کار چنین حزبی الزاما علنی، قانونی و متکی بر زندگی واقعی و حقیقی است. از اینرو با مخفی کاری و سازماندهی مخفی که واکنش توطئه آمیز در برابر توطئه گریست، فاصله دارد" (۱۱) هر خواننده آگاهی این را میداند که آوردن عبارت "متکی بر زندگی واقعی و حقیقی" صرفا به منظور کاستن از قبح مسئله و پوشاندن اپورتونیزم بیکرانی است که در این اظهار نظرها موج میزند و گرنه کیست که نداند اتکا بر زندگی واقعی و حقیقی ربطی به علنی یا مخفی بودن حزب ندارد. حزبی می تواند علنی باشد اما متکی بر زندگی حقیقی و واقعی نباشد و برعکس حزب دیگری میتواند مخفی باشد و بر زندگی واقعی و حقیقی اتکا داشته باشد! اما از این مسئله که بگذریم حرف مشخص اینست که حزب فراگیر مورد نظر تئوری پرداز سافخا، باید به صورت علنی و قانونی فعالیت کند که گستره فعالیت و اهداف آنرا نیز چنین مشخص کرده است "در کشور ما که جمهوری اسلامی به قوانین بین المللی حقوق بشر، و دیگر حقوق ابتدائی شهروندان پایبند نیست حزب سیاسی . . . می باید مهمترین رکن فعالیت خود را روی تحمیل نمودن این حق اولیه به حکومت متمرکز نماید" و در چارچوب "قانون اساسی جمهوری اسلامی" و "التزام" به آن به شرط رعایت "قوانین حقوق بشر" و پذیرش "حق مخالفت با قانون اساسی" (۱۲) در داخل کشور به فعالیت بپردازد!

تصور ما بر این است که بحث ها و نقل قولهای فوق واضح تراز آن است که نیازی به تفسیر و توضیح آن باشد. در این مورد همین قدر کافیتست که گفته شود، حتی سازمان اکثریت و رهبران آن نیز زمانی که همین

پروسه ارتداد امروز فراریان از اردوی انقلاب در سافخا را می گذراندند، به خود جرات ندادند با این درجه از وقاحت و بی مسئولیتی، فرمان انحلال سازمان خویش را صادر کنند! حقیقتا هم کسی که از راه و اندیشه های مارکس و لنین برمی گردد، از انقلاب و تحولات اساسی دست می شوید و به یک رشته اقدامات و اصلاحات ناچیز و جزئی در چارچوب نظم موجود دل خوش می کند و کمر به حک و اصلاح جمهوری اسلامی می بندد، دیگر چه نیازی به حزب و سازمان رزم و تشکیلات مخفی دارد؟ مسئله از ابتدا هم روشن بود که پذیرش مواضع اپورتونیستی در عرصه های نظری و سیاسی، نمی توانست به پذیرش مواضع اپورتونیستی در زمینه مسائل تشکیلاتی تعمیم نیابد چرا که اپورتونیزم در مسائل برنامه، طبعاً با اپورتونیزم در مسائل تاکتیک و اپورتونیزم در مسائل سازمانی توأم است!

برغم تمامی این بحث ها اما مصطفی مدنی به یک نکته درست نیز اشاره کرده است. او بعد از آنکه همه جریانها از "اولتراچپ" تا "اولتراراست" را به اصطلاح نقد میکند، سخنی هم در مورد سافخا و "میانه ها" میگوید، "میانه ها که ما نیز شامل آن هستیم حالت پرنده سنگین وزنی را داریم که دلش هولی زمین را دارد، می خواهد بر بستر زندگی و خاک فرود آید، اما از ترس اینکه پاهایش بشکند، گشت زنی را به نشستن ترجیح می دهد" (۱۳) این سخن از این جنبه صحیح است که جریان "میانه" نمی تواند تا ابد میان دو صندلی بنشیند. اتحاد فدائیان خلق ایران باید به این میانه بازی خاتمه دهد. یا به عنوان یک سازمان جدی و انقلابی در صف کارگران و زحمتکشان بایستد و از انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی و از تحولات رادیکال و انقلابی دفاع کند و یا صاف و صریح به صف مخالفین انقلاب و سرنگونی و طرفداران اصلاحات جزئی در چارچوب همین نظام حاکم یعنی صف طرفداران خاتمی ملحق شود، راه سومی وجود ندارد. کنگره اتحاد فدائیان خلق ایران، بایستی لاقول در مورد خط مشی سیاسی و ضوابط تشکیلاتی تصمیمات صریح و مشخصی اتخاذ نماید و به این دو گانگی پایان دهد. اگر چه هنوز نمی توان از اتخاذ تصمیماتی در راستای احیا و تحکیم مواضع انقلابی بکای قطع امید کرد، با اینهمه در کمالات تاسف باید اذعان کرد که تجربه و پروسه کار چندین ساله این سازمان که مندرجا به سمت بورژوا لیبرال ها و جریانها راست و رفرمیست میل کرده است و از فاصله خود با آنها کاسته است، امید چندانی هم در انسان نمی آفریند! حال باید دید "پرنده" سافخا سرانجام دست از "گشت زنی" خواهد کشید و به خواست و توصیه رفرمیستها به وداع قطعی با "پرواز" به بهانه "زندگی" روی خواهد کرد و بر دامی که بورژوازی گسترانده خواهد "نشست" یا این جسارت را خواهد داشت که با عبور به فرازهای عالی تری از پرواز، صف خود از صف خسته گان امروزی که خود از "تشابه عجیب محتوی نظری شان" (۱۴) با بریدگان دیروزی \_ که مدتهاست پرواز را از خاطر برده اند \_ سخن میگویند و خود را به آنان "نزدیکتر" (۱۵) می بینند، جدا کند؟!

### زیرنویس ها:

- ۱، ۹ و ۱۳ \_ اتحاد کار شماره ۶۸ آذر ۷۸ مقاله "بحثی درباره روش کار"
- ۲ \_ اتحاد کار شماره ۵۲ مرداد ۷۷ سند شماره یک "قطعنامه در باره اوضاع سیاسی و وظائف ما"
- ۳، ۶، ۷ و ۱۰ \_ اتحاد کار شماره ۶۹ دیماه ۷۸ مقاله "شکل کار ما با فکرمان منطبق نیست"
- ۴، ۵، ۱۱ و ۱۲ \_ اتحاد کار شماره ۷۱ اسفند ۷۸ مقاله "سازمان بسته یا حزب فراگیر"
- ۸ \_ اتحاد کار شماره ۵۲ مرداد ۷۷ سند شماره ۴، "اساسنامه سازمان!"
- ۱۴ \_ "ما و یک بخش از اکثریت تشابه عجیبی با یکدیگر داریم هم در محتوای نظری و هم در عمل و روش کار . . . معتقدیم که شعار سرنگونی شعار روز مردم نیست بلکه وظیفه مقدم خلع ید از ولایت فقیه است" اتحاد کار شماره ۶۸ آذر ۷۸ \_ مصطفی مدنی
- ۱۵ \_ "آیا برای امثال من که خود را به مواضع جناح چپ اکثریت نزدیک تر می بینند . . ." اتحاد کار شماره ۶۹ دیماه ۷۸

## پیروزی کارگران درکوستاریکا

روز ۵ آوریل، دهها هزار نفر کارگر در سراسر کوستاریکا، دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این حرکت در اعتراض به خصوصی سازی خدمات آبرسانی و برق این کشور انجام گرفت. با آغاز این اعتصاب، راههای اصلی ارتباطی، راه آهن، دهها هتل به تعطیلی کشانده شده و چندین کشتی عظیم تجاری با بیش از ۲۰۰ کانتینر در بندرگاههای این کشور برای تخلیه بار خود به انتظار ماندند. اقدامات یکپارچه کارگران سرانجام دولت این کشور را وادار به عقب نشینی نموده و نمایندگان کارگران برای بحث و بررسی حول راههای حل مشکلات کارگران، به مذاکره دعوت شدند. دولت و نمایندگان کارگران در گام نخست اعلام نمودند که حداکثر تا ۳ ماه آینده راه حلی برای وضعیت موجود ارائه خواهند داد.

## اعتصاب کارگران انبار در دانمارک

روز ۷ آوریل، بیش از ۱۰۰۰ نفر کارگر انبارهای فروشگاههای زنجیره ای FDB، دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این اقدام کارگران در اعتراض به طرح پیشنهادی کارفرما بمنظور تجدید قراردادهای دسته جمعی در ۴ سال آینده انجام گرفت. اعتصابیون اعلام نمودند که در این طرح نه خبری از افزایش دستمزدها است و نه صحبتی از چگونگی پرداخت اضافه کاری. و این در حالی است که صاحبان این فروشگاههای زنجیره ای، در سال گذشته چندین میلیارد کرون سود به جیب زده و کارگران در همین سال، بیش از ۴۰۰ هزار ساعت اضافه کاری بدون پرداخت دستمزد اضافی انجام داده اند، از سوی دیگر بیش از ۸۰ درصد کارگران انبار در دانمارک به طرح پیشنهادی سرمایه داران در این رشته پاسخ منفی داده اند. اما بر اساس ساختار ویژه شورای سراسری اتحادیه های کارگری در دانمارک، این کارگران وادار به پذیرش این طرح پیشنهادی شدند.

## فنلاند: ۳۰ هزار کارگر در اعتصاب

نیمه شب ۱۱ آوریل، مذاکرات مربوط به تجدید قراردادهای دسته جمعی میان ۳۰ هزار کارگر شاغل در صنایع کاغذ سازی فنلاند و کارفرمایان این صنایع به بن بست رسیده و ظهر روز ۱۲ آوریل، تمامی کارگران در پاسخ به فراخوان اتحادیه سراسری کارگران صنایع کاغذ سازی Paperiliitto، دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. خواست کارگران در این اعتصاب افزایش دستمزدها به میزان ۵ درصد، بهبود شرایط ایمنی کار، کاهش ساعات کار هفتگی از ۳۵ ساعت در هفته به ۳۲ ساعت و پرداخت



پادشاهی ناشی از بارآوری تولید بطور دسته جمعی ونه انفرادی، است. کارفرمایان تلاش دارند که بخشهای مختلف تولیدی را بدون دخالت اتحادیه کارگران به مناقصه گذاشته و از این طریق فشار بیشتری را به کارگران وارد سازند. کارفرمایان بلافاصله دست به تهدید کارگران زده و اعلام نمودند که در صورت عدم بازگشت فوری کارگران به سر کارهای خود، کارخانه هارابه سوئد انتقال خواهند داد. تمام این تهدیدات کارفرمایان به محض رویارویی با اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران توخالی از آب درآمده و باردیگر این حقیقت به وضوح به اثبات رسید که هیچ قدرتی یاری مقابله با نیروی متحد کارگران را ندارد. حال اگر این قدرت، دولت سرمایه داران از نوع سوسیال دمکرات و اسکاندیناوی آن باشد. اتحادیه کارگران صنایع کاغذسازی سوئد Pappers، بلافاصله اعلام نمود که کارگران سوئدی به هیچ عنوان قصد ندارند که نقش "اعتصاب شکن" را در اختلافات میان کارگران کاغذساز فنلاند و سرمایه داران این کشور ایفا کنند. همزمان اتحادیه جهانی کارگران صنایع کاغذسازی، ICEM، به سرمایه داران فنلاند هشدار داد که در صورت تکرار تهدید کارگران اعتصابی مبنی بر انتقال کارخانه های کاغذسازی از این کشور، از تمام کارگران جهان خواهد خواست که با این تشبثات سرمایه داران به مقابله برخیزند.

## پیروزی کارگران در بولیوی

اوایل ماه آوریل دولت بولیوی اعلام نمود که خدمات آبرسانی شهری در این کشور به یک شرکت خصوصی انگلیسی به نام IWL واگذار خواهد شد. با این قرارداد صاحبان این شرکت ۲۰۰ میلیون دلار به جیب زده و توده های فقر زده بولیوی باید بخش دیگری از دستمزد ناچیز خود را به جیب انحصارات امپریالیستی سرازیر کنند. اعلام این خبر خشم میلیونها نفر کارگر و زحمتکش این کشور را دامن زد و موج وسیعی از اعتصابات کارگری را در چند شهر به راه انداخت. روز ۲ آوریل دهها هزار نفر کارگر، دهقان بی زمین، دانشجویان و کارمندان دولت در شهر Cochabamba، سومین شهر بولیوی، دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. هزاران نفر دهقان بی زمین راههای اصلی منتهی به این منطقه را مسدود نموده و کارگران

در محوطه دهها کارخانه دست به تحصن زده و خواستار لغو فوری این تصمیم شدند. چند روز پیاپی، اعتصابیون با ماموران پلیس و ارتش، که صفوف کارگران را مورد حمله قرار میدادند، درگیر شدند. در طی این درگیریها بیش از ۸ کارگر با گلوله های نیروهای سرکوبگر به قتل رسیدند. دهها نفر مجروح و دستگیر شدند و تنی چند از رهبران این اعتصاب بازداشت و بقیه به زندگی مخفی روی آوردند. برغم حملات وحشیانه پلیس به صفوف اعتصابیون، مبارزه کارگران ادامه یافت و سرانجام روز ۹ آوریل دولت بولیوی در این شهر حکومت نظامی اعلام نمود. نیروهای ارتش که کنترل اوضاع را به دست گرفتند در گام نخست اقدام به تعطیل چند روزنامه و رادیوی محلی نموده و به اعتصابیون اخطار دادند که با اعتراضات آنها به شدت برخورد خواهد شد. برغم بگیر و ببند نظامیان، کارگران با عزمی راسخ به مبارزات خود ادامه دادند و تنها ۳ روز پس از برقراری حکومت نظامی در این شهر، دولت بولیوی عقب نشینی نموده و پارلمان این کشور اعلام نمود که به زودی قرار داد واگذاری خدمات آبرسانی شهری با شرکت انگلیسی را فسخ خواهد نمود و اعتصابیون خواست که به فوریت به اعتصابات و تظاهرات خود پایان دهند. با وجود اعلام این خبر، کارگران اعتصابی در شهر Cochabamba و دیگر شهرها اعلام نمودند که تا تصویب این لایحه توسط پارلمان و قطعی شدن فسخ این قرار داد، به سرکارهای خود بازمی گردند.

## پیروزی معدنچیان

### در جمهوری چک

اکنون مدتهاست که صاحبان معدن ذغال سنگ کوه نور واقع در منطقه Bohemia در جمهوری چک، اعلام نموده اند که بزودی این معدن را تعطیل کرده و بیش از ۹۰۰ کارگر این معدن را اخراج خواهند نمود. دولت جمهوری چک نیز که قبلا در اثر مبارزات کارگران این معدن تعهد کرده بود با پرداخت زیان به کارفرما، از تعطیلی این معدن جلوگیری کند، به بهانه کسری بودجه از این کار سرباز زد. اخراج کارگران و فقدان آینده روشن، از جمله عواملی بودند که معدنچیان را به مبارزه همه جانبه علیه سودجویی سرمایه داران کشاند. در همین راستا از روز ۲۱ مارس، ۴۷ نفر از معدنچیان که برای انجام کار خود به عمق ۳۵۶ متری زمین رفته بودند، اعلام نمودند که تا توقف تلاشهای صاحبان معدن برای فروش آن، پرداخت کمکهای اقتصادی از سوی دولت و عدم اخراج اعتصابیون، در اعماق زمین دست به تحصن خواهند زد. به محض اطلاع دیگر کارگران از این اقدام شجاعانه هم زنجیران خود، دهها نفر به تونل ورودی معدن هجوم

## اخراج کارگران کارخانجات صنایع نظامی هلند

روز ۱۲ آوریل صدها تن از کارگران کارخانه Signaal که سازنده قطعات و تجهیزات نظامی است، در اعتراض به خطر اخراج بیش از یک سوم نیروی کار این کارخانه دست از کار کشیدند. کارخانه فوق در حال حاضر ۲۴۰۰ کارگر دارد و طی ۱۰ سال گذشته پرسنل خود را به نصف تقلیل داده است. روند بیکارسازی از سال ۹۱ آغاز شد. در آن سال ۷۰۰ کارگر، در سال ۹۲، ۷۰۰ نفر، در سال ۹۴، ۱۲۵ کارگر اخراج شده اند. تا پایان سال ۲۰۰۰ قرار است بیش از ۹۰۰ تن دیگر نیز اخراج شوند.

## اعتراض جهانی علیه خصوصی سازی

از انگلستان و آلمان تا نامیبیا و از جزایر فیلیپین تا ونزوئلا روز ۲۹ مارس شاهد قدرت نمایی دهها هزار کارگر راه آهن بود. این روز به همت و ابتکار اتحادیه جهانی کارگران حمل و نقل ITF روز مبارزه جهانی کارگران راه آهن علیه خصوص سازی خطوط راه آهن و افزایش ایمنی محیط کار، اعلام شد. در این روز کارگران راه آهن دهها کشور جهان دست به تعطیل کارها زده و به اشکال مختلف مخالفت خود را با سیاست های سرمایه داران به نمایش گذاشتند. در کروواسی، کارگران راه آهن در شلوغ ترین ساعات روز، بیش از ۸۰ قطار باری و مسافری را به مدت یک ساعت متوقف نمودند. این اعتراض کارگران، مورد حمایت تمامی کارگران حمل و نقل این کشور قرار گرفت. نمایندگان کارگران رومانی، مجارستان و کروواسی ضمن دیدار خود در این روز طی بیانیه مشترکی خواستار سرمایه گذاری بیشتر دولت در زمینه نگهداری و توسعه خطوط راه آهن و افزایش ایمنی کار کارگران شدند. سازمان جوانان اتحادیه کارگران راه آهن در آلمان (Gded)، در دو ایستگاه فرانکفورت و نورنبرگ دست به برپایی تجمعات

در صفحه ۳

در اعتراض به کارشکنی های دولت این کشور در جریان مذاکرات مربوط به تجدید قراردادهای دسته جمعی انجام گرفت. در حالیکه تورم هر روز بیشتر تشدید شده و قدرت خرید کارگران هر روز بیشتر کاهش می یابد، دولت این کشور کارگران را به صبر دعوت نمود و از آنها خواست برای پیشرفت !! کشور از بذل هرگونه فداکاری دریغ نکنند. کارگران گفتند که شکم گرسنه خانواده آنها صبر و تحمل نداشته و دستمزد آنها باید در سال جدید متناسب با نرخ تورم افزایش یابد.

## اعتصاب ۱۲۰۰ کارگر در آلمان

۱۲۰۰ نفر کارگر کارخانه سازنده پمپ های هیدرولیکی Grundfoss در دو شهر Hvam و Bjerringbro از روز ۲۸ مارس دست به یک اعتصاب نا محدود زدند. خواست کارگران افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم است. تنها چند سال قبل بود که سرمایه داران موفق شدند افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم را از شروط کارگران حذف کنند، و در این مدت با دست باز به چپاول دسترنج آنان بپردازند. اما روند واقعی مبارزه، مجددا این خواست را در دستور کار مبارزات کارگران قرار داده است. هر چند صاحبان این کارخانه با این خواست کارگران به شدت مخالفت می کنند، اما عزم جزم کارگران به ادامه مبارزه تا حصول پیروزی، سرانجام سرمایه داران را وادار به عقب نشینی خواهد نمود.

## اعتصاب کارگران فیلیپس در هلند

صدها تن از کارگران فیلیپس روز ۲۵ آوریل در اعتراض به لغو قراردادهای دستجمعی، دست به اعتصاب زدند. با لغو این قراردادها ۳۸۰۰۰ کارگر شعبات مختلف این کارخانه در آستانه اخراج و یا محروم شدن از مزایای شغلی قرار گرفته اند. اولین حرکت اعتراضی کارگران فیلیپس در شهر Drachten صورت گرفت که اکثر کارگران آن زن هستند. لازم به ذکر است که فدراسیون اتحادیه های کارگری هلند، از این اعتصاب حمایت نکرد.

برده و تلاش کردند که به اعتصابیون بپیوندند. صاحبان معدن با دیدن عکس العمل کارگران، به فوریت دهانه تونل ورودی را اشغال کرده و از رفتن کارگران به زیر زمین جلوگیری نمودند. اما کارگران دست از مبارزه برنداشته و در محوطه معدن دست به تحصن زده و به این ترتیب بیش از ۹۰۰ نفر معدنچی برای تحقق خواسته های خود تمام کارها را تعطیل کردند. سرانجام در چهارمین هفته این اعتصاب، و در حالیکه گرمای محل تحصن معدنچیان در اعماق زمین به ۶۰ درجه میرسید، دولت جمهوری چک و صاحبان معدن عقب نشینی نموده و تمام خواسته های معدنچیان را پذیرفتند. به این ترتیب تا ۵ سال آینده دولت این کشور کمک های اقتصادی خود را ادامه داده و دیگر صحبتی از تعطیل معدن در میان نخواهد بود.

## کارگران کره جنوبی : کارخانه تعطیل نخواهد شد!

یکی از دو کارخانه عظیم اتومبیل سازی Daewoo در نزدیکی شهر سئول پایتخت کره جنوبی، با مشکلات اقتصادی روبرو بوده و اکنون در آستانه ورشکستگی قرار دارد. این کارخانه با ظرفیت تولید ۵۲۰ هزار اتومبیل در سال، یکی از بزرگترین کارخانجات اتومبیل سازی در کره جنوبی است. صاحبان این کارخانه راه چاره را در فروش این کارخانه به شرکتهای خارجی دیده و هم اکنون نمایندگان دو کمپانی عظیم آمریکایی یعنی جنرال موتورز و فورد مشغول چانه زنی با صاحبان فعلی آن هستند. پخش این خبر در روز ۲۶ آوریل، خشم ۷۵۰۰ کارگر این کارخانه را برانگیخت و تمامی کارگران دست به اعتصاب زدند. واکنش مقامات دولت، فشار و سرکوب بیشتر بود. رهبران اتحادیه کارگران و از جمله نماینده کارگران در این کارخانه به دستور مقامات پلیس و به جرم دعوت کارگران به ادامه اعتصابی که از سوی مقامات دولت غیر قانونی اعلام شده، بازداشت و روانه زندان گردیدند. اعتصابیون میگویند که فروش این کارخانه به رقبای غربی، چیز دیگری جز تعطیل این کارخانه و بیکاری همه آنان نیست. (نمایندگان خریداران علنا این خبر را تأیید کرده و آنرا تنها راه مقابله با زیان دهی این کارخانه عنوان نموده اند؟) در همین رابطه بیش از ۷۳ هزار نفر کارگر کارخانجات اتومبیل سازی Hyundai و Kia نیز از روز ۶ آوریل تا روز ۱۲ آوریل، در همبستگی با اعتصابیون کارخانه Daewoo دست از کار کشیدند.

## تجمع اعتراضی

## کارگران

## فیلیپس

## در هلند

## اعتصاب نفتگران ونزوئلا

روز ۳ مارس، نزدیک به ۶۰ هزار نفر از کارگران صنایع نفت ونزوئلا دست به یک اعتصاب نا محدود زدند که متعاقبا تولید هرگونه فرآورده نفتی متوقف شد. این حرکت یکپارچه کارگران



## گسترش مبارزات ضد سرمایه داری

### اعتراضات علیه

### مؤسسات مالی سرمایه داری

طی ماه های گذشته، مبارزات ضد سرمایه داری اوج بیشتری گرفته است. پس از تظاهرات وسیع ماههای گذشته در سیاتل در محل برگزاری اجلاس سازمان تجارت جهانی، باردیگر روز ۱۶ آوریل، واشنگتن محل تظاهرات های ضد سرمایه داری بود. در این روز که مصادف بود با شروع اجلاس بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، قریب به بیست هزار تن از کارگران، کارمندان، دانشجویان، بیکاران و بی خانمان در محل برگزاری جلسه فوق گرد آمدند. تظاهر کنندگان که از کشورهای مختلف و با هوایمیا، اتوبوس و قطار در محل حاضر شده بودند، در اعتراض به سیاستهای اقتصادی که به خانه خرابی، تشدید فقر و بیکاری منجر شده، به تظاهرات پرداختند. "کار، مسکن و عدالت اجتماعی" خواست محوری تظاهر کنندگان بود. در اولین روز تظاهرات، انبوه عظیم شرکت کنندگان مانع از خروج نمایندگان و میهمانان اجلاس شدند. هزاران پلیس و نیروهای ویژه سرکوب به دستگیری و قلع و قمع تظاهر کنندگان پرداختند تا بالاخره پس از ساعتها پلیس موفق شد هیئت های شرکت کننده را خارج کند. در جریان درگیریهای روز اول، مجموعاً ۷۰۰ تن از معترضین دستگیر شدند.

در دومین روز، پلیس و نیروهای سرکوب برای جلوگیری از بروز اخلاخ در تداوم جلسه، تحت شدیدترین اقدامات امنیتی و با گسیل صدها ماشین اسکورت، ساعت ۵ بامداد، هیئت های شرکت کننده را به محل اجلاس منتقل کردند.

شدت اقدامات امنیتی به حدی بود که وزرای اقتصاد فرانسه و پرتغال که موفق نشده بودند، خود راس ساعت ۵ صبح به محل برسند، اجازه نیافتند به ساختمان وارد شوند حتی تلاشهای دیپلماتیک و تماسهای تلفنی کشورهای متبوع این دو وزیر هم به شکست انجامید و آنان به اجلاس راه نیافتند.

در جریان تظاهرات فوق بیش از ۱۶۰۰ تن از تظاهر کنندگان دستگیر و صدها تن مجروح شدند. اما برغم وحشی گری نیروهای سرکوب، معترضین ۴ روز تمام مخالفت خود را به نمایش گذارند

اجلاس اخیر بانک جهانی و صندوق بین المللی تصمیمات متعددی اتخاذ نمود. مهمترین مصوبه، پیشنهادی بود که از سوی اجلاس اضطراری ۷ کشور بزرگ صنعتی ارائه شده بود. بر اساس این پیشنهاد که به تصویب رسید، از این پس اعطا وام و کمکهای اقتصادی به کشورهای مورد نظر، در اسرع وقت صورت خواهد گرفت تا از این طریق از بروز "مشکلات" و "شیوع" آنها در کشورهای مورد نظر جلوگیری شود.

## گزارش نماینده کمیسیون حقوق بشر

### پیرامون اوضاع ایران :

### « نقض حقوق بشر در

### ایران همچنان ادامه دارد»

در اواسط ماه ژانویه گزارش موريس کاپیتورن نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر پیرامون وضعیت حقوق بشر در ایران انتشار یافت. او در این گزارش با این که به دفعات از اصلاحات رژیم یاد میکند، معذرت ناگزیر میشود به جنبه هائی از واقعیت نیز اشاره کند. در این گزارش از جمله آمده است: " . . . علیرغم تقاضاهای مکرر نهادهای و ارگانهای مدافع حقوق بشر، دولت ایران هنوز از صدور اجازه برای ورود این هیئت ها خودداری میکند. همین امر مانع از بررسی دقیق رعایت حقوق بشر میباشد. با این حال گزارشات رسیده و پی گیری منابع متعدد حاکی از تداوم رفتارهای خشونت آمیز علیه مخالفین سیاسی و دگر اندیشان بوده است. بررسی و تحقیق پیرامون اوضاع ایران بر پایه مندرجات نشریات منتشره در ایران است. با توجه به این نکته شایان ذکر است که قوه قضائی ایران نهادی مستقل نیست و از همین رو در سرکوبها نقش دارد. مثال مشخص این امر جریان حمله به کوی دانشگاه است که طی آن دادگستری از پیگرد مسئولین و عاملین سر باز زد. در وضعیت زنان ایران بهبود چشم گیری حاصل نشده است و تبعیض همچنان در عرصه های متعددی موجود است.

حقوق اقلیت های ملی در ایران همچنان بطور مستقیم و غیر مستقیم نقض میشود. دستگیری و اسارت ۱۳ تن از یهودیان در ایران نمونه این ادعاست. فشار بر مطبوعات روز به روز افزایش میابد و هر روز محدودیت تازه ای بر سر راه انتشار نشریات نوظهور به چشم میخورد. در دوره گذشته موارد متعددی از ناپدید شدن دگراندیشان در ایران مشاهده است. اجساد شکنجه شده کشته شدگان پس از چند روز در بیابانها پیدا شده است. مسئولین قضائی ایران برغم وجود سرنخ هائی از عاملین این قتلها، تا به امروز از پی گیری این پرونده ها کوتاهی نموده اند و پرونده قتلهای سپاه هم چنان باز است."

باین که مفاد این گزارش در اجلاس ماه آوریل کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ارائه شد و حاکی از تداوم نقض حقوق بشر در ایران بود، اجلاس فوق با ۲۶ رای موافق، ۲۱ رای مخالف و ۱۱ ممتنع، رای به بهبود اوضاع در ایران داد.

## بحران سیاسی عمیق تر

و

### لحظه انقلاب نزدیک تر می شود

بویژه در پی تشکیل مجلس ششم تشدید خواهد شد. بحران قدرت هم به جای خود باقی خواهد ماند. حل بحران قدرت، مستلزم سیاست و راه حلی است که به نیازهای مبرم جامعه و حل تضادهای موجود یاری رساند، در حالیکه سیاستهای این هردو جناح با شکست روبرو شده اند. لذا بحران قدرت در چارچوب نظام سیاسی موجود حل نخواهد شد و تنها یک انقلاب که هردو جناح هیئت حاکمه را به زیر بکشد و تمام ارکان رژیم جمهوری اسلامی را درهم بکوبد می تواند به بحران قدرت و نیز بحران اقتصادی و سیاسی عمومی پایان بدهد. درگیری و کشمکش این جناحها هنوز می باید ادامه یابد تا تمام قدرت جناح مسلط تضعیف شود و تحلیل رود و در همین حال جناح خاتمی نیز شکست و ناتوانی خود را حتی به عقب مانده ترین بخش توده مردم متوهم نشان دهد. این درگیری ها ادامه خواهند یافت تا زمانی که مبارزه توده مردم به یک مبارزه سیاسی سراسری ارتقا یابد و جمهوری اسلامی را با تمام جناح های آن به گورستان تاریخ بسپارد. این مبارزه هم اکنون نیز در ابعادی به وسعت سراسر ایران و در اشکالی بس متنوع نظیر اعتصاب، راهپیمائی، گردهم آئی، تظاهرات، تحصن، شورشها و قیامهای محلی در جریان است، اما هنوز پراکنده و نامرتبط است. بهم پیوستن این جویبارهای پراکنده به هم در یک سیل خروشان، هنگامی تحقق خواهد یافت که طبقه کارگر به حربه اعتصاب عمومی سیاسی متوسل گردد. در اینجا است که اعتراض مردم در قیام و انقلاب تبلور خواهد یافت. خامنه ای بیهوده مردم را با کشتار و خونریزی و سرکوب تهدید می کند، هنگامی که کارگران و زحمتکشان اراده کنند، یک شبه بساط پوشالی مزدوران سپاه، بسیج، نیروی انتظامی و ارتشی را به همراه خامنه ای و رژیم اش جاروب خواهند کرد. روند تحولات سیاسی چند هفته اخیر، گسترش اعتراضات و اعتلا مبارزات توده مردم، تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه، مقاومت جناح مسلط در برابر هرگونه تحول و توسل به تشدید اختناق و سرکوب، آشکار شدن هرچه بیشتر ناتوانی و شکست جناح خاتمی در برابر تعرضات جناح مسلط، همگی گواهی بر این حقیقت اند که بحران سیاسی عمیق تر و لحظه انقلاب نزدیک تر میشود. جمهوری اسلامی هیچ راهی جز قیام و انقلاب در برابر مردم ایران قرار نداده است.

## کمک مالی دریافت شده

ایتالیا - رفیق توکل ۲۰۰۰۰ لیر ایتالیا

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

## تصویب طرح «اصلاح قانون مطبوعات» علیه مطبوعات

هستند. مجلس قبلاً تصویب کرده بود که این تحقیق و تفحص با «اطلاع رهبری» صورت خواهد گرفت. شورای نگهبان نظر داد که این اقدام باید با «اذن رهبری» باشد. برغم اینکه مجلس این پیشنهاد شورای نگهبان را نیز پذیرفت، اما شورای نگهبان به یکباره آنرا انکار کرد و گفت مجلس به هیچ وجه حق دخالت در امور رهبری را ندارد. مجلس تشخیص مصلحت رژیم در واقع بر این نظر شورای نگهبان مهرتایید زد. به این میگویند حاکمیت مطلقه فقیه. احدی حق دخالت در نهادهای «تحت امر مستقیم رهبری» را ندارد. خامنه ای میلیاردها دلار از ثروتهای جامعه را که حاصل دسترنج کارگران ایران است به ملک شخصی خود تبدیل نموده و هر سال سودهای بیس هنگفتی از بابت این ثروتهای افسانه ای بجیب میزند، اما این حق را به نمایندگان دست نشانده خود در مجلس ارتجاع هم نمی دهد که با اجازه وی تحقیق و تفحص کذائی شان را عملی کنند. کسی حق ندارد بداند که در این موسسات عظیم مالی و صنعتی و کشاورزی چه میگذرد، چگونه ثروت های اجتماعی حیف و میل میشوند و چه اختلاس ها و سوء استفاده های مالی صورت میگیرد. چون اگر حتی کنترل و تحقیق و تفحص آیکی مجلس ارتجاع هم پذیرفته شود، بیم آن دارد که رسوائی و سوء استفاده های مالی اش برملا گردد. همانگونه که مدتی پیش ماجرای دزدی ها و سوء استفاده های مالی در بنیاد مستضعفان اندکی برملا گردید و سریعاً بر آن سرپوش گذاردند. اما محروم کردن مجلس ارتجاع از تحقیق و تفحص در نهادهای و سازمانهای تحت رهبری مستقیم خامنه ای، دلیل دیگری نیز داشت که به حیطة رقابت جناحها باز میگردد. در اینجا مساله دخالت مجلس آینده در امور ارگانهای نظیر صدا و سیما، دستگاه قضائی و نیروهای نظامی و انتظامی پیش می آید که می بایستی از همین حالا جلو آنرا گرفت. جناح خامنه ای بهیچ وجه حاضر نیست، دخالت جناح رقیب را در این سازمانها، نهادها و ارگانهای حساس دستگاه دولتی تحمل کند. صدا و سیما، دستگاه قضائی، نیروهای نظامی و انتظامی تحت امر مستقیم ولی فقیهاند و احدی حق دخالت در امور آنها و احیاناً کنترلشان را ندارد! لذا تنها تحت فرمان واراده خامنه ای هستند. این را می گویند حاکمیت مطلقه فقیه. گروههای طرفدار خاتمی بیهوده به مصوبه مجمع تشخیص مصلحت اعتراض میکنند. حکومت اسلامی یعنی همین که مرتجعی به نام خمینی یا خامنه ای فرمانروای مطلق باشد.

حکومت اسلامی یعنی همین که استبداد ولی فقیه حاکم باشد. حکومت اسلامی یعنی همین که کسی حق دخالت در امور سازمانها و نهادهای تحت رهبری فقیه را ندارد. حکومت اسلامی یعنی همین که مدافعین این حکومت فرمانبردار و مطیع ولی فقیه باشند. کسی که آنها را نمی خواهد باید حکومت اسلامی را نفی کند. کسی که خواهان کنترل و نظارت و برقراری روشهای دمکراتیک است، باید برای براندازی حکومت اسلامی با تمام مقدساتش، ولی فقیه اش و تمام

در صفحه ۱۵

رئیس کل دادگستری استان و رئیس شورای شهر افزوده شد، تا بدین طریق جناح مسلط هیئت حاکمه نقش اصلی را در انتخاب اعضا هیئت منصفه مطبوعات داشته باشد. در ترکیب هیئت نظارت نیز تغییراتی به نفع همین جناح داده شد و نماینده مدیریت حوزه علمیه قم نیز به جمع هیئت نظارت افزوده شد.

با تصویب طرح «اصلاح قانون مطبوعات» علیه مطبوعات، علاوه بر مجازاتهایی که در قانون مطبوعات موجود برای روزنامه نگاران در نظر گرفته شده بود، مجازاتهای دیگری برای متخلفین از این قانون در نظر گرفته شده است که از جریمه نقدی آغاز و به شلاق و زندان خاتمه می یابد. بنابراین با همین نظر اجمالی به تصویب طرح «اصلاح قانون مطبوعات» میتوان دید که رژیم جمهوری اسلامی اختناق و محدودیت بر سر راه فعالیت مطبوعاتی رابه حد اعلا رسانده است. از این پس حتی نشریات وابسته به گروههایی از طرفداران حکومت اسلامی با محدودیتها و موانع تازه ای روبرو خواهند بود. هنوز این قانون ظاهراً رسمیت نیافته که تعداد ۱۶ نشریه توقیف شدند.

هر چند که طرح «اصلاح قانون مطبوعات» توسط نمایندگان جناح اکثریت مجلس ارائه شد و عمدتاً برای همانها نیز به تصویب رسید، اما جناح اقلیت مجلس که همان گروههای موسوم به جبهه دوم خرداد هستند نیز مخالفت جدی با تصویب آن نکردند. اگر این گروهها آنگونه که امروز ادعا میکنند، مخالف جدی تصویب این طرح بودند، در آن صورت میتوانستند با عدم شرکت در جلسات مجلس و از اکثریت انداختن آن، مانع تصویب این طرح شوند. اما آنها نه تنها چنین نکردند بلکه برخی از افراد وابسته به این جناح به همین طرح فوق ارتجاعی رای دادند. با این وجود، نخستین قربانیان تصویب این طرح نیز مطبوعات وابسته به گروههای جبهه دوم خردادند. نشریات آنها عاجلاً توقیف شده است و در آینده نیز با فشار بیشتری روبرو خواهند بود.

البته باید گفت که مردم ایران این تلاش های ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی را نقش بر آب خواهند کرد. این اقدامات رژیم جمهوری اسلامی تلاشهای مذبحانهای است. مردم به پا خاسته اند و مبارزه آنها به مرحله ای نزدیک می شود که تمام این مقررات ارتجاعی را لگد مال کنند و با اراده انقلابی خود، آزادی مطبوعات را تأمین کنند.

اخلال به مبانی و احکام اسلام قلمداد شده است. از این رو دیگر هیچ روزنامه و روزنامه نگاری مجاز نخواهد بود، کلامی در انتقاد از قانون اساسی ارتجاعی موجود بگوید. با این ماده دست کسانی که میخواهند جمهوری اسلامی را از درون «اصلاح» کنند نیز بسته شده است. با تصویب لایحه «اصلاح مطبوعات» سواي نهادها و ارگانهای اطلاعاتی، قضائی و ارشاد اسلامی که تاکنون فرامین خود رابه مطبوعات دیکته میکردند، فرامین و مصوبات «شورای عالی امنیت ملی» برای مطبوعات لازم الاتباع اعلام شده است. نشریاتی که از مصوبات شورای عالی امنیت ملی تبعیت نکنند و یا دقیقاً آنها را رعایت نمایند، توقیف میشوند.

تبصره ۲ ماده ۵، واگذاری امتیاز نشریه را مگر با تصویب هیئت نظارت ممنوع و جرم اعلام نموده است. تصویب این تبصره به منظور جلوگیری از ادامه انتشار روزنامه های توقیف شده، با کسب امتیاز نشریات دیگر است. تاکنون مدیران نشریاتی که توقیف می شدند، میتوانستند، با استفاده از امتیاز نشریه دیگر، مجدداً فعالیت مطبوعاتی خود را از سر بگیرند. تبصره ۲ ماده ۵، این امکان را نیز از آنها سلب نمود. طرح «اصلاح قانون مطبوعات» نه تنها روزنامه نگاران و نویسندگان بلکه مراکز چاپ و توزیع را نیز هدف اقدامات سرکوبگرانه قرار داده است. از این رو با تصویب این طرح، مراکز نشر، چاپ، توزیع و فروش نشریات، از چاپ و انتشار و توزیع نشریاتی که توسط دادگاه توقیف شده، منع شده اند و در صورت تخلف به جریمه و زندان محکوم میشوند.

در یک تبصره دیگر، به محاکمه روزنامه نگاران و نویسندگان در دادگاههای ضد انقلاب اسلامی و دادگاه ویژه روحانیت جنبه قانونی داده شده است. این بدان معناست که از این پس دادگاه های ضد انقلاب اسلامی میتوانند، رسماً روزنامه نگاران و نویسندگان را با اتهام های سنگین محاکمه و محکوم کنند. تصویب طرح «اصلاح قانون مطبوعات» در همان حال که اقدامی در تشدید اختناق و محدود کردن هر چه بیشتر آزادی مطبوعات بود، کشمکش میان دو جناح هیئت حاکمه نیز محسوب میشود. با تصویب این طرح تغییراتی در هیئت نظارت بر مطبوعات و هیئت منصفه به زیان جناح خاتمی داده شد. مطابق ماده ۱۷، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی و نماینده شورای سیاستگذاری آئمه جمعه به جمع گروه سه نفره وزیر ارشاد،

## \* مجمع تشخیص مصلحت و ممنوعیت تحقیق

### و تفحص در سازمانهای تحت امر خامنه ای

و تفحص در «نهادهای تحت امر مستقیم رهبری» را ندارد. این نهادها و سازمانها از جمله بنیاد مستضعفان و جانبازان، کمیته امداد، تعداد دیگری از کمیته ها و بنیادهای رنگارنگ، صدا و سیما، نیروهای نظامی و انتظامی و ...

در پی کشمکش و اختلاف نظر میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان بر سر مساله حق تحقیق و تفحص در نهادها و سازمانهای تحت نظر مستقیم خامنه ای، مجمع تشخیص مصلحت نظر داد که مجلس شورای اسلامی حق تحقیق

## یادداشت‌های سیاسی

نهادها و ارگانهای آن مبارزه کند. تا حکومت اسلامی هست اراده ولی فقیه حاکم است و کسی قادر نخواهد بود، سازمانها، نهادها و ارگانهای تحت امر مستقیم او را کنترل کند یا در مورد آنها تحقیق و تفحص نماید.

## \* منازعه وزارت اطلاعات و قوه قضائیه

از هم گسیختگی همه ارکان جمهوری اسلامی را فراگرفته است. نهادها و ارگانهای دستگاه دولتی، با کشمکش‌ها، اختلافات و تضادهای لاینحلی روبرو هستند. هر باند و گروه و جناحی از هیئت حاکمه، حاکمیت خود را در ارگانها و نهادهای تحت اختیار خویش اعمال میکند.

ماجرای ترور جاریان پرده از کشمکش‌ها و اختلافات حاد وزارت اطلاعات با دستگاه قضائی برداشت. وزارت اطلاعات که در پی یک کشمکش چندروزه با سپاه پاسداران، متهمین را تحویل گرفته بود تا نشان دهد که دستگیری و بازجویی در مورد این قبیل مسائل همچون گذشته با وزارت اطلاعات است، با رقیب دیگری که همان

دستگاه قضائی است روبرو شد. دادگستری تهران خواهان تحویل متهمین به دستگاه قضائی شد. وزارت اطلاعات از اجرای این خواست دستگاه قضائی سرپاز زد. بلافاصله رئیس دادگستری استان تهران نامه تحکم آمیزی به وزیر اطلاعات نوشت و اعلام کرد، "رسیدگی به پرونده در تمام مراحل برعهده قوه قضائیه است... هرگونه دستگیری و احضار متهم جدید با حکم و نظر قاضی شعبه مربوطه است. برای پیشگیری از هرگونه احتمال متصور مانند تعزین، تهدید، اعمال فشار و یا آسیب زدن به متهمان لازم است متهمان تحویل دادگستری شوند." این درگیری وزارت اطلاعات و قوه قضائی به صدور اطلاعیه‌ای از سوی دادگستری استان تهران انجامید که در آن اعلام شده بود، یکی از متهمین توسط بازجویان وزارت اطلاعات شکنجه شده است. جالب است، دهها هزارتن از مردم ایران توسط بازجویان وزارت اطلاعات شکنجه شدند و به قتل رسیدند و هیچکس از درون دستگاه دولتی صدایش در نیامد که دهها هزار انسان را شکنجه کرده اند. بالعکس همه یک زبان هرگونه شکنجه را انکار نمودند. حالا که درگیری باندهای درونی هیئت حاکمه پیش آمده است، قوه قضائی حکومت اسلامی از شکنجه یکی از متهمین توسط بازجویان وزارت اطلاعات سخن میگوید و آنرا تقبیح میکند و به اطلاع

عموم مردم میرساند. بهرروبرملاشدن شکنجه یکی از متهمین، اختلاف و درگیری این دو ارگان سرکوب رژیم را تشدید کرد. وزیر اطلاعات طی نامه‌ای به خاتمی از این که پرونده به صورت ناتمام از وزارت اطلاعات گرفته شده است، شکوه کرد و شکنجه یکی از متهمین را انکار نمود. رئیس جمهور و رئیس قوه قضائی خواستار پیگیری مساله شکنجه شدند. اما گویا این مساله را مختومه اعلام نمودند.

اختلاف و درگیری وزارت اطلاعات و دستگاه قضائی بر سرمساله متهمین ترور جاریان، در واقع به مساله درگیری های جناح های رقیب هیئت حاکمه و تلاش یک جناح برای ختم فوری ماجرای ترور مربوط میشود. چنین بنظر میرسد که گروهی از طرفداران خاتمی در وزارت اطلاعات در پی این بودند که نیروهای اصلی پشت این ترور را شناسائی کنند. دستگاه قضائی از آن بیم داشت که متهمین زیر شکنجه بازجویان وزارت اطلاعات، آمرین اصلی این ترور رالو دهند. از اینروست که دادگستری تهران به سرعت دست به کار شد تا متهمین را تحویل بگیرد و بالاخره هم نه تنها آنها را تحویل گرفت، بلکه شکنجه متهمین را نیز برملا کرد. اختلاف و درگیری وزارت اطلاعات و قوه قضائی رژیم جلوه دیگری از فروپاشی و از هم گسیختگی دستگاه دولتی و شکاف عمیق در این دستگاه است.

## خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان در یک ماه گذشته

در پی اعتراضات و شورشهای توده‌ای در تعدادی از شهرهای ایران و اعلام حکومت نظامی در سروستان، سازمان طی اطلاعیه‌ای، در تاریخ ۳ اردیبهشت، اقدامات سرکوبگرانه رژیم را محکوم نمود در بخشی از این اطلاعیه گفته شده است که «در چند روز گذشته، مردم در تعدادی از شهرها دست به شورش زدند. در پی تظاهرات و شورش مردم خلخال، مردم رشت نیز به اعتراض و شورش روی آوردند، با نیروهای سرکوبگر دولتی درگیر شدند و مراکز دولتی را مورد حمله قرار دادند. هنوز چند روزی از اعتراض گسترده مردم رشت به مداخلات پلیسی - امنیتی رژیم در زندگی مردم نگذشته است، که اعتراض و شورش مردم سروستان ابعاد جدیدی به خود گرفته است. مردم شهرستان سروستان واقع در استان فارس در چند روز گذشته دو بار جاده شیراز - فسا را بستند. در ادامه این اقدامات اعتراضی، روز پنجشنبه و جمعه نیز مردم در خیابانها دست به تظاهرات زدند، به تعدادی از مراکز دولتی حمله بردند و خودروهای پلیس را به آتش کشیدند.»

در بخش دیگری از این اطلاعیه نتیجه گیری شده بود که اعتراض مردم سروستان برغم این که از پی ابطال تعدادی از صندوقهای رای توسط شورای نگهبان صورت گرفت، در واقعیت امر از ناراضیاتی عمیق مردم از وضع موجود و انزجار از رژیم جمهوری اسلامی ناشی میگردد.

پس از انتشار خبر ممنوع انتشار شدن روزنامه های فتح و عصر آزادگان و دو هفته نامه ایران فردا، اطلاعیه‌ای به تاریخ ۴ اردیبهشت انتشار یافت که تعطیلی این روزنامه‌ها را نشانه تعرض گسترده حکومت اسلامی برای برچیدن تعدادی از مطبوعات و تشدید اختناق اعلام نمود. در پایان این اطلاعیه نیز آمده است «سازمان فدائیان (اقلیت) در همان حال که تلاش گروههای طرفدار خاتمی را برای فریب مردم، امیدوار کردن آنها به بهبود اوضاع در چارچوب نظم موجود و بالتبیینه منحرف کردن مبارزه از مسیر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را اشتهاء می نماید. تعطیل مطبوعات وابسته به این گروهها را توسط جناح مسلط هیئت حاکمه محکوم میکند.»

در تاریخ ۵ اردیبهشت سازمان مبادرت به انتشار اطلاعیه‌ای تحت عنوان «۱۲ روزنامه و هفته نامه تعطیل شدند» نمود. در این اطلاعیه ضمن محکوم کردن توقیف این نشریات، نتیجه گیری شده است که «تعطیل این همه روزنامه و مجله در یک روز که تمام آنها از طرفداران خاتمی و برجای مانده رژیم جمهوری اسلامی در ایران هستند، یک بار دیگر پوچ بودن ادعای کسانی را نشان میدهد که وعده بهبود اوضاع و به رسمیت شناخته شدن حقوق مردم در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی را میدهند.»

فعالین سازمان در هلند نیز در یک اطلاعیه قانون جدید پناهندگی دولت هلند را به عنوان تعرض آشکار به حقوق پناهنجویان محکوم نمودند. در این اطلاعیه گفته شده است که پارلمان هلند روز ۱۷ آوریل قانونی را تصویب نمود که برطبق آن به پناهنجویانی که به عنوان پناهنده به رسمیت شناخته میشوند، اجازه اقامت ۳ ساله داده میشود. «این بدان معناست که پس از اتمام ۳ سال، پناهنده برای تمديد اجازه اقامت خود باید مجدداً تقاضای پناهندگی کند.»

فعالین سازمان در یک بیانیه مطبوعاتی نیز اقدام خط هوانی KLM که خدمه و پرسنل این شرکت را موظف به رعایت ضوابط اسلامی در ایران نموده است، محکوم نمودند.

## بیانیه کومه له، نمودی تسلیم طلبانه و آستانه چرخش به راست!

حکومتی به مراحل بسیار حاد رسیده است و مبارزات کارگران و زحمت کشان در کردستان و در سرتاسر ایران در حال تعمیق و گسترش است! در یک کلام در حالیکه شرایط حاضر، سازماندهی انقلابی مبارزات کارگران و زحمتکشان و جنبش از پائین را در دستور کار هر نیروی کمونیست و انقلابی قرار میدهد! در چنین شرایطی آیا شرم آور نیست باب مذاکره با این رژیم ارتجاعی را کشود و یا حتی با پیش کشیدن بحث آن، به آماده سازی زمینه‌های روانی آن پرداخت؟

تا آنجا که به بیانیه اخیر کومه له بر می گردد، موضوع از این قرار است که کومه له نمی خواهد صرفاً شاهد بازار گرمی و نقش آفرینی جریانات بورژوازی در منطقه باشد. کومه له میخواهد خود نیز نقشی در این میان ایفا کند. اشتباه کومه له اما اینست که بجای تعمیق و گسترش سیاستهای انقلابی و اتکال به پائین چشم به بالا می دوزد و برای عقب نماندن از بورژوازی می خواهد همان راه بورژوازی را بپیماید! کومه له اما نمی تواند چنین سیاستی را به برنامه عمل خویش تبدیل کند، مگر آنکه با کومه له، به عنوان یک تشکیلات سیاسی در حال جنگ با جمهوری اسلامی بکلی وداع کند! که چنین میاد!

## زیر نویس ها:

- ۱\_ نگاه کنید به مصاحبه ابراهیم عزیز زاده با جهان امروز\_ دیماه ۷۷
- ۲\_ مصاحبه ابراهیم عزیز زاده با جهان امروز\_ شهریور ۷۴
- ۳ و ۴\_ مصاحبه ابراهیم عزیز زاده با جهان امروز\_ شهریور ۷۶
- ۵\_ از متن باز تکثیر شده مصاحبه عبدالله مهتدی با نشریه شماره ۲ "نقطه"
- \_ انتشار کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران\_ ۶ سپتامبر ۹۵
- ۶\_ مصاحبه عبدالله مهتدی با جهان امروز\_ فروردین ۷۴
- ۷\_ از متن سخنرانی عبدالله مهتدی در افق سوسیالیسم شماره یک\_ فروردین ۷۵
- ۸\_ مصاحبه ابراهیم عزیز زاده با جهان امروز\_ دیماه ۷۷



## یادداشت‌های سیاسی

### \* تصویب طرح «اصلاح قانون مطبوعات» علیه مطبوعات

مجلس شورای اسلامی سرانجام طرح "اصلاح قانون مطبوعات" را تصویب نمود و محدودیت‌های دیگری بر محدودیت‌های موجود بر آزادی مطبوعات افزود.

هدف جناح اکثریت مجلس پنجم از ارائه این طرح از همان آغاز این بود که با الحاق چند تبصره و ماده به "قانون مطبوعات" موجود آخرین منافذ آزادی مطبوعات را حتی برگروه هائی از طرفداران حکومت اسلامی ببندد. دادن امتیاز نشریات را محدود کند و دست رژیم را در تعطیل مطبوعات و دستگیری روزنامه نگاران و نویسندگان کاملاً باز بگذارد. روزنامه سلام یک سال پیش افشا کرد که اصل این طرح توسط وزارت اطلاعات تهیه و تنظیم شده است. به مروری بر این مصوبه مجلس آشکار می‌گردد که رژیم جمهوری اسلامی در تلاش است، در آخرین لحظات حیات ننگین اش، با تشدید اختناق، با جنبش اعتراضی مردم ایران مقابله کند و هر انتقاد و لولجزئی را به رژیم در مطبوعات ممنوع سازد. این مصوبه تا به آنجا ارتجاعی و ضد دمکراتیک است که حتی حق انتشار نشریه و فعالیت مطبوعاتی از گروه‌های سیاسی نیمه قانونی و برخی کسانی که خود را طرفدار خاتمی میدانند نیز سلب کرده است.

در یکی از تبصره‌های الحاقی به قانون مطبوعات، حق فعالیت مطبوعاتی از همه کس به جز ثنا گویان رژیم سلب شده است. این تبصره می‌گوید: "فعالیت مطبوعاتی اعضا و هواداران گروه‌های ضد انقلاب و یا گروه‌های غیرقانونی و محکومان دادگاه‌های انقلاب که به جرم اعمال ضد انقلابی و یا علیه امنیت داخلی و خارجی حکومت یافته‌اند و همین کسانی که علیه نظام جمهوری اسلامی فعالیت و یا تبلیغ میکنند، ممنوع است." همگان واقف اند که فعالیت مطبوعاتی سازمان‌های انقلابی که علیه ضد

انقلاب اسلامی و طبقاتی حاکم بر ایران مبارزه میکنند، از ۲۰ سال پیش ممنوع است. این ممنوعیت شامل اپوزیسیون‌های بورژوازی غیر قانونی نیز بوده است. لذا از این جهت رژیم نگرانی نداشت و نیازی به تصویب یک تبصره دیگر نبود. در واقع هدف اصلی از تصویب این تبصره این بود که فعالیت مطبوعاتی برخی جریان‌های بورژوازی نیمه قانونی امثال نهضت آزادی، طرفداران منتظری، جنبش مسلمانان مبارز، جبهه ملی و افراد وابسته به آنها را نیز ممنوع کند. منظور از "گروه‌های غیر قانونی" در این تبصره امثال همین گروه‌هاست. به علاوه یکی دیگر از اهداف این تبصره، کنترل و محدود کردن بیشتر روزنامه‌های موجود، روزنامه نگاران و نویسندگان است. حالا دیگر هر مقاله‌ای که در آن کمترین انتقادی به جمهوری اسلامی بشود، نویسنده آن در زمره کسانی است "که علیه نظام جمهوری اسلامی فعالیت و یا تبلیغ میکنند". بنابراین، با تصویب همین تبصره دست رژیم در تعطیل مطبوعات و سرکوب نویسندگان آنها کاملاً باز گذاشته شده است.

در تبصره دیگری نیز روزنامه نگاران و نویسندگان مقالات نشریات با مجازات‌ها و جرائم سنگینی تهدید شده اند. برطبق این تبصره نه تنها مدیر نشریه مسئول نوشته‌های مندرج در آن است، بلکه همپای او نویسنده نیز مسئول شناخته شده است. این بدان معناست که روزنامه نگاران با هراظهار نظر و نوشته‌ای باید منتظر بازجویی، بازداشت و زندان باشند. این تبصره به رژیم امکان میدهد که هر روزنامه نگاری را تحت تعقیب قرار دهد.

در یکی از مواد الحاقی شده به قانون مطبوعات هرگونه انتقاد به قانون اساسی جرم و ازموارد

صفحه ۱۴

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به یکی از آدرس‌های زیر پست کنند.

**آلمان**  
K. A. R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

**اتریش**  
I. S. V. W  
Postfach 122  
Postamt 1061, Wien  
Austria

**دانمارک**  
I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

**سوئد**  
M. A. M  
Postbox 6416  
75139 Uppsala  
Sweden

**سوئیس**  
Sepehry  
Postlagernd  
3052 Zollikofen  
Switzerland

**فرانسه**  
A. A. A  
MBE 265  
23, Rue Lecourbe  
75015 Paris  
France

**هلند**  
P. B. 22925  
1100 DK Amsterdam  
The Netherlands

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال نمایند

I.W.A  
6932641 Postbank  
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org



Organization Of Fedaiian (Minority)

No. 337 may 2000

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی